

فرستادن حامدانه پناهجویان به مثابه ابزار جنگ ترکیبی:
مطالعه موردی عملکرد لیبی، مراکش و تونس علیه اروپا
سید نادر نوربخش^۱، محسن رستمی^۲، محمود شیخ حسنی^۳

۱۲

دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۱۵

صص: ۱۳۷-۱۰۱

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2025.29320.1432

چکیده

وقوع بحران مهاجرت و پناهجویی در اروپا طی سال‌های اخیر یکی از نقاط ضعف جدی اروپا را آشکار نموده است، برخی از کشورها با اتکا به این امر و ضمن درک موقعیت ژئوپلیتیکی خود سعی نموده‌اند از موضوع مهاجرت به‌عنوان اهرمی برای فشار و کسب امتیاز از اروپا بهره گیرند. پژوهش جاری با استفاده از روش کتابخانه‌ای همراه با رویکردی توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی تئوری استفاده از اهرم مهاجرت انبوه به‌عنوان ابزار جنگ ترکیبی در عرصه آنارشیست بین‌الملل نظریات علمی جاری را ارزیابی می‌کند. در این راستا علل و تبعات بحران مهاجرت در اروپا بررسی شده و سپس تجربه عملی و تاریخی کشورهای لیبی، مراکش و تونس برای استفاده از این روش جنگ ترکیبی و دستاوردهای آن به تفصیل مورد مطالعه موردی قرار می‌گیرد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد کشورهای مذکور چگونه به شکل موفقیت آمیزی از پناهجویان به‌عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی جهت تنظیم روابط خود با اروپا و کسب امتیازات امنیتی، سیاسی و اقتصادی در راستای کسب منافع ملی استفاده نموده اند.

کلیدواژه‌ها: جنگ ترکیبی، اروپا، بحران پناهجویی، مهاجرت، لیبی، مراکش، تونس.

nourbakhsh85@ut.ac.ir

۱. دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیات علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

۳. عضو هیات علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

مقدمه

موضوع ورود پناهنجویان و مهاجران خارجی طی چند سال اخیر به یک بحران جدی مبدل شده است و در حال حاضر جایگاه نخست را در میان چالش‌های جاری در میان کشورهای اروپایی به خود اختصاص داد است. حتی رخدادهای اخیر جهانی همچون همه‌گیری کرونا و آغاز جنگ در اوکراین نیز نتوانست از اهمیت این مسئله کم کند. این پژوهش نشان می‌دهد استفاده از مهاجرت انبوه چگونه تحت چارچوب جنگ ترکیبی پیش‌تر به شکل موفقیت‌آمیزی در کشورهای مورد استفاده و بهره‌برداری علیه اروپا قرار گرفته است.

لازم به ذکر است میزان مهاجرت در دهه گذشته روند روبه رشدی را پشت سر گذاشت برای مثال در جهان این میزان از حدود ۴۵,۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ به تعداد ۵۹,۵ میلیون در سال ۲۰۱۴ بالغ شد، امری که بی‌سابقه محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۵ اروپا شاهد رشد چشمگیر میزان ورود پناهنجویان خارجی بود و تنها در عرض ۸ ماهه نخست سال ۲۰۱۵ بیش از ۷۰۰ هزار درخواست پناهندگی در اروپا ثبت شد. از آن هنگام اصطلاح بحران مهاجرت در اروپا به عنوان یکی از مهم‌ترین عناوین مورد استفاده در مباحث سیاسی و میان مردم استفاده می‌شود (Rzayev, 2017:32)

بنابراین ضعف و آسیب‌پذیری اروپا از ورود مهاجران و پناهنجویان امری قطعی است. نکته مهم اینجاست که در هیچ منطقه‌ای در جهان این امر به اندازه اروپا حیاتی و مهم نیست، بدیهی است ورود پناهنجویان و آوارگان خارجی به اروپا تأثیرات متعدد سیاسی و اجتماعی بر جای می‌گذارد، از جمله بالا بودن نرخ زادوولد مهاجران خارجی نسبت به شهروندان اروپایی باعث تغییر هرم جمعیتی از منظر مذهب و قومیت در اروپا طی سال‌های آینده خواهد شد.

اتحادیه اروپا از بزرگترین قدرتهای سیاسی و اقتصادی و یکی از مهمترین ظرفیتهای اقتصادی و تکنولوژی جهان است و حضور پررنگی در محافل و سازمانهای بین‌المللی دارد (روستایی و دیگران ۱۴۰۳:۸۰)

بحران مهاجرت همچنین دارای تبعات متعدد دیگری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی بوده است. برای مثال برجسته‌شدن مجد مفهوم کنترل مرزها، تمایلات بیگانه‌ستیزانه و افزایش حمایت از احزاب راستگرا و پوپولیست، گسترش واگرایی و تمایل خروج کشورها از اتحادیه

اروپا، افزایش نرخ جرائم و فعالیت های تروریستی و نیز رشد نرخ بیکاری و کاهش دستمزد ها از تبعات مستقیم و غیر مستقیم این بحران محسوب می‌شود. (Nourbakhsh et al. 2022)

از سویی پدیده مهاجرت، به‌ویژه بحران‌های مهاجرت دسته‌جمعی، می‌تواند به‌عنوان تهدیدات هیبریدی در نظر گرفته شود. کشوری که از افزایش ورود پناهجویان رنج می‌برد، درمی‌یابد که این تهدید منجر به ایجاد تنش‌هایی بر بخش‌های رفاهی، اجتماعی، پزشکی و آموزشی جامعه آن می‌شود که می‌تواند به‌طور کلی منجر به نارضایتی بیشتر در کشور میزبان شود. این موضوع علیرغم اهمیت پیش‌ازاین مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

پیشینه پژوهش

تهدیدات ترکیبی آخرین دستاوردها در جنگ‌های مدرن هستند. بااین‌حال، اصطلاح جدیدی نیست. اصطلاح جنگ ترکیبی حداقل از سال ۲۰۰۵ میلادی مطرح بوده، در این برهه این واژه توسط جیمز متیس^۱ و فرانک هافمن استفاده شد. معنای اصلی جنگ ترکیبی، آمیختن تهدیدات سیاسی - نظامی از تاکتیک‌های آمیخته در جنگ‌های باز و نامتقارن، به سمت منازعات «پایین‌تر از سطح مخاصمه مسلحانه» است (Schoemaker, 2019).

دو دهه پیش، استوار ویلیام جی. نمت از نیروی دریایی ایالات متحده پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "جنگ آینده و چچن: موردی برای جنگ هیبریدی"^۲ را در مدرسه تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی در مونتری، کالیفرنیا ارائه کرد. این اولین استفاده مستند از اصطلاح جنگ هیبریدی بود. این اصطلاح نشان‌دهنده آن بود که مفهوم جنگ در دوره پس از جنگ سرد دستخوش تغییرات شدیدی شده است که در آن بازیگران غیردولتی با موفقیت قدرت‌های مستقر را به چالش کشیده‌اند و حملات تروریستی منجر به فراخوانی ماده ۵ پیمان ناتو (برای اولین بار) شده است.

پیش‌تر نیز تلاش‌هایی برای درک و توضیح مفهوم متفاوت جنگ در قرن ۲۱ انجام شده بود. در سال ۱۹۹۹، دو سرهنگ ارتش آزادی‌بخش خلق چین، کیو لیانگ و وانگ شیانگسویی^۳، کتاب "جنگ نامحدود"^۴ را نوشتند که یک مطالعه بنیادین محسوب می‌شود که اثرات جهانی‌سازی بر جنگ را بررسی

James N. Mattis^۱

William J. Nemeth^۲

Future war and Chechnya : a case for hybrid warfare^۳

Qiao Liang and Wang Xiangsui^۴

Unrestricted Warfare^۵

می‌کند. لیانگ و شیانگسویی به این نتیجه رسیدند که "ادغام فناوری‌ها" منجر به همپوشانی حوزه‌های اجتماعی می‌شود و این به نوبه خود منجر به گسترش جنگ فراتر از حوزه نظامی اصلی آن می‌شود؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که عرصه جنگ به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی و روان‌شناختی علاوه بر حوزه‌های زمینی، دریایی، هوایی، فضایی و الکترونیک گسترش یافته است، تعاملات بین همه عوامل باعث شده است حوزه نظامی نتواند به‌عنوان حوزه مسلط در هر جنگی عمل کند؛ و بنابراین جنگ در حوزه‌های غیرجنگی هم انجام خواهد شد. مفهوم جنگ بدون محدودیت سرهنگ‌های چینی را می‌توان پیش‌درآمدی برای درک معاصر ما از پدیده ترکیبی دانست. پیش‌بینی آنها مبنی بر اینکه جنگ دیگر محدود به حوزه نظامی نخواهد بود و به این ترتیب به بازیگرانی با توانمندی‌های متعارف کمتر فرصت مبارزه با نیروهای متعارف برتر را می‌دهد، به تحقق پیوسته است.

(Bekić, 2023)

در سال ۲۰۰۲، مورخ نظامی توماس ام. هوپر^۱ ویراستار کتاب جنگ ترکیبی: آن‌گره کشنده^۲ در فصل مقدماتی خود، توضیح می‌دهد که جنگ ترکیبی به "استفاده همزمان از یک نیروی منظم یا اصلی و یک نیروی نامنظم یا چریکی علیه دشمن" اشاره دارد. او می‌افزاید که "جنگ ترکیبی اغلب زمانی رخ می‌دهد که تمام یا بخشی از خاک یک قدرت کوچک‌تر توسط یک قدرت مداخله‌گر اشغال شده باشد"؛ به عبارت دیگر، او آن را عمدتاً به‌عنوان یک استراتژی دفاعی می‌بیند: هنگامی که نیروهای قدرت بزرگ‌تر در سراسر خاک قدرت کوچک‌تر پخش شده باشند، قدرت کوچک‌تر در وضعیتی قرار دارد که بتواند جنگ ترکیبی را اجرا کند.

مزیت بزرگ روی آوردن به جنگ ترکیبی این است که دشمن را مجبور می‌کند همزمان نیروهای خود را جمع و پخش کند. مواجهه با چنین چالش دوگانه‌ای خود ممکن است دشمن را سردرگم و از تعادل خارج کند. به گفته هوپر، مشهورترین نمونه افرادی که از جنگ ترکیبی در تاریخ بهره برده‌اند عبارت‌اند از: سرتیپ ناتانائل گرین^۳ در جنگ استقلال آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳)، دوک ولینگتون^۴ در جنگ

Thomas M. Huber^۱

Compound Warfare: That Fatal Knot^۲

Major General Nathanael Greene^۳

Duke of Wellington^۴

شبه‌جزیره (۱۸۰۷-۱۸۱۴)، مائو زدوونگ در جنگ داخلی چین (۱۹۲۷-۱۹۴۹) و هو شی مین در جنگ ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵). (Bekić, 2023)

در سال ۲۰۱۰ وزیر دفاع آمریکا رابرت گیتز بازبینی چهارساله دفاعی را منتشر کرد و از اصطلاح جنگ ترکیبی برای توصیف روش‌های پیشرفته‌ای که هر دو بازیگر دولتی و غیردولتی برای کاهش برتری متعارف خود در برابر ایالات متحده به کار می‌گیرند، استفاده کرد. وی در بخشی با عنوان "تغییر منظر عملیاتی" فرضیاتی از تهدید هیبریدی را مطرح کرد که می‌تواند شامل "اشکال طولانی جنگ، استفاده از نیروهای نیابتی برای ارباب، تروریسم و جنایت برای دست‌کاری محیط اطلاعاتی، هدف قرار دادن منابع انرژی، حمله به آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و بهره‌برداری از نفوذ دیپلماتیک" باشد. این توصیف انواع روش‌هایی را که ممکن است توسط مهاجم به کار گرفته شود و همچنین روش‌شناسی‌ها و اهداف بالقوه را پوشش می‌دهد، اما کمتر به تشخیص ماهیت بازیگر یا ارتباط دادن اهداف بالقوه با یک قصد راهبردی منسجم می‌پردازد. (Dayspring, 2015)

با انگیزه از رویدادهای "بهار عربی" - سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ - رئیس ستاد کل نیروهای مسلح فدراسیون روسیه والری گراسیموف برای روزنامه نظامی - صنعتی روسیه مقاله‌ای نوشت که به سرعت به "دکترین گراسیموف" مشهور شد. این مقاله در سال ۲۰۱۳ سریعاً در ایالات متحده و اتحادیه اروپا بدنام شد و به‌طور گسترده به‌عنوان طرحی برای عملیات ترکیبی مسکو تلقی می‌شد.

در واقع، گراسیموف - بدون نام‌بردن از کشورهای خاص - بازیگران خارجی را به تحریک آشوب در شمال آفریقا و خاورمیانه باهدف تغییر رژیم و تحمیل ارزش‌های غربی متهم کرد؛ سناریویی که از نظر روسیه، بسیار مشابه "انقلاب‌های رنگی" در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) بود: در قرن بیست و یکم شاهد گرایشی به مبهم شدن خطوط مرزی بین حالت جنگ و صلح بوده‌ایم. دیگر جنگ‌ها اعلام نمی‌شوند و پس از آغاز، طبق الگویی ناآشنا پیش می‌روند... میک دولت کاملاً موفق می‌تواند طی چند ماه و حتی روز به صحنه‌ای از درگیری مسلحانه شدید، قربانی مداخله

Ho Chi-Minh^۱

Robert Gates^۲

Valery Gerasimov^۳

Военно-промышленный курьер^۴

خارجی شده و در تار عنکبوتی از هرج و مرج، فاجعه انسانی و جنگ داخلی فرو رود... این رویدادها نمایانگر جنگی متداول در قرن بیست و یکم هستند.

گراسیموف توضیح می‌دهد که خود قواعد جنگ تغییر کرده است، با این حال که نقش ابزارهای غیرنظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی و راهبردی رو به رشد است و - در بسیاری از موارد - از اثربخشی سلاح‌ها فراتر می‌رود به گفته او، استفاده گسترده از اقدامات سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، بشردوستانه و سایر اقدامات غیرنظامی به همراه پتانسیل اعتراضی جمعیت به کار گرفته می‌شود. همه این‌ها با "وسایل نظامی مخفیانه" تکمیل شده و معمولاً با استفاده آشکار از زور پایان می‌یابد، "اغلب تحت پوشش حفظ صلح"؛ به عبارت دیگر، ژنرال روسی به طور غیرمستقیم غرب را متهم به انجام جنگ ترکیبی در فضای پسا شوروی و سپس در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کرده است.

در سال ۲۰۲۰ برین نازر^۱ دانشمند علوم سیاسی بین‌المللی اسلونیایی در کتاب خود به نام عصر ترکیبی^۲ اشاره می‌کند که "جنگ ترکیبی معمولاً توسط بازیگرانی به کار گرفته می‌شود که نمی‌خواهند در اشکال آشکار کلاسیک قدرت سیاسی مشارکت کنند، اما همچنان به دنبال دستیابی به اهداف مرتبط با آن هستند"؛ به عبارت دیگر، جنگ ترکیبی استراتژی انتخابی برای بازیگران مطمح نظری است که می‌خواهند بدون به خطر انداختن یک رویارویی مستقیم با هژمون روز، قدرت بیشتری کسب کنند. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد بیشتر آثار مطرح تولید شده در این زمینه به موضوع جنگ ترکیبی و مفهوم آن اشاره داشته اند و به جز پژوهش گرینیل (Greenhill, 2010) کمتر به کاربرد موضوع مهاجرت در این چارچوب پرداخته شده است.

مبانی نظری تحقیق

جنگ ترکیبی مکمل طبیعی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر و مبارزه برای پیشینه کردن قدرت نسبی است. مواقع‌گرایی تهاجمی تحت چندین فرض استوار است که در چهارچوب‌بندی جذابیت جنگ ترکیبی نیز کاربرد دارند:

۱. وضعیت طبیعی نظام بین‌المللی آنارشی است.
۲. دولت‌ها به طور ذاتی برخی توانایی‌های نظامی دارند.

Brin Najžer^۱
The Hybrid Age^۲
State^۳

۳. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت سایر دولت‌ها مطمئن باشند.

۴. بقا [تمامیت ارضی و استقلال سیاسی] هدف اولیه دولت است.

۵. دولت‌ها بازیگرانی عقلایی‌اند.

این چارچوب نظری برای تجسم نقش جنگ ترکیبی از دید غیرغربی مفید است. درحالی‌که غربی‌ها ممکن است ترجیح دهند دیدگاهی لیبرال از عرصه بین‌المللی داشته باشند، قدرت‌های منطقه‌ای در حال ظهور - با انتظارات برتری منطقه‌ای - احتمالاً دیدگاهی دارند که بسیار نزدیک‌تر به دیدگاه واقع‌گرای تهاجمی است (Dayspring, 2015).

فهرست مرشایم نیاز به یک افزوده برای این دارد که یک واقع‌گرای تهاجمی بتواند جنگ ترکیبی را دنبال کند:

۶. دولت‌ها به‌طور ذاتی دارای وسایل غیرنظامی تعامل با سایر دولت‌ها هستند.

کشورهایی که تصمیم می‌گیرند به دنبال اهداف سیاسی از طریق جنگ ترکیبی باشند، لازم است از همان ابتدا نیت خود را پنهان کنند تا تلاش‌های اجبار دیپلماتیک، اقتصادی و اطلاعاتی کمتر به‌عنوان اعمال خصومت شناسایی شوند و به همان شکل پاسخ داده شوند. مهاجم همچنین از ابزارهای نظم بین‌المللی لیبرال مانند مجوزهای سازمان ملل، معاهدات بین‌المللی، قوانین زیست‌محیطی، توافق‌نامه‌های تجاری و غیره به نفع خود تا زمانی که به اهدافش خدمت کنند، استفاده می‌کند. وقتی این ابزارها بر قدرت رابطه‌ای او تأثیر منفی بگذارند، او آنها را کنار می‌گذارد.

نظریه مهاجرت به‌مثابه ابزار جنگ ترکیبی نخستین‌بار و به شکل جدی توسط **گرینهیل** ارائه شد، وی پژوهش‌هایی در این زمینه ارائه کرده است که شامل یک کتاب منتشر شده در سال ۲۰۱۰ و ده‌ها مقاله در این موضوع است. گرینهیل مفهوم مهاجرت به‌مثابه ابزار جنگی را ابتدا در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان «دست‌کاری حرکت جمعیت به‌عنوان ابزار جنگی و استراتژیک برای اهداف سیاسی و نظامی» تعریف کرده است. (Schoemaker 2019)

وی با ترکیب تحلیل داده‌های آماری و مطالعات موردی، بررسی دقیقی از دست‌کاری جمعیتی و مهاجرت به‌عنوان ابزار سیاسی و نظامی جنگ ارائه داد. علاوه بر این، گرینهیل همچنین رده‌بندی جامعی از رایج‌ترین روش‌هایی که افراد آواره به‌عنوان ابزارهای سیاسی و نظامی از زمان پایان جنگ سرد مورد استفاده قرار گرفته‌اند ارائه کرده است.

موضوع مهاجرت به طور کلاسیک به عنوان یک مشکل داخلی در نظر گرفته می شود و تنها در دکترین علمی دهه گذشته، این موضوع در متن یکپارچگی بین دولتی از طریق عوامل امنیتی، ارتباطات بین فرهنگی، چالش های زیست محیطی و جنبه های اجتماعی - اقتصادی تحلیل شده است. در حال حاضر، بحران مهاجرت می تواند به عنوان وسیله مبارزه سیاسی استفاده شود، "گاهی اوقات، رهبران سیاسی مسئله مهاجرت را برای تأثیر بر رأی دهندگان، جستن نفوذ بر دیگر دولت ها و غیره به کار می گیرند." این به دلیل آن است که مهاجران می توانند موقعیت هایی ایجاد کنند که ثبات اجتماعی و سیاسی هم کشور و هم منطقه را تهدید کند (برای مثال بحران مهاجرت ونزوئلا حدود ۱۷ کشور سراسر آمریکای لاتین و کارائیب را تحت تأثیر قرار داد).

سیاست مهاجرتی به عنوان وسیله ای برای جنگ هیبریدی مورد استفاده قرار می گیرد، زیرا باعث بی ثباتی سیستماتیک در تمام حوزه های عملکرد دولت می شود، مشکلاتی در سیستم سیاسی ایجاد می کند، مشکلات اقتصادی اضافی و نابسامانی فرهنگی - اجتماعی ایجاد می کند؛ بنابراین مهاجرت می تواند برای تضعیف بنیان دولت - جامعه مدنی خاص به کار گرفته شود. "در بافت درگیری هیبریدی، کشور عامل علاقه مند به تضعیف کشور هدف و بی ثبات کردن آن است، بنابراین امکان پذیر بودن به کارگیری جریان های مهاجرتی توسط پیامدهای منفی توضیح داده می شود که به طور طبیعی برای مهاجرت خودجوش وجود دارد، اما لزوماً بحرانی نیست و لزوماً منجر به بی ثباتی دولت نمی شود؛ اما در صورت نفوذ خارجی بر فرایند مهاجرت، می تواند به یک فرایند کاملاً مخرب تبدیل شود. در عین حال باید خاطرنشان کرد که یکی از ضعف های کشور هدف که جریان های مهاجرتی به سمت آن هدایت می شود این است که به دلیل (ادعای) پیروی از اصول حقوق بشر و تعهدات بین المللی خود در امکانات خود برای واکنش به مهاجرت محدود است. (Kovalchuk et al. 2022)

روش پژوهش

پروژه جاری از رویکردی توصیفی - تحلیلی استفاده می نماید. همچنین جمع آوری داده ها با استفاده از کتاب ها و مقالات آکادمیک لاتین، مراجعه به آمارهای معتبر، بیانیه ها، سخنرانی ها و سایت های رسمی صورت پذیرفته است. جمع آوری داده ها برای این مطالعه موردی عمدتاً از گزارش های رسمی و خلاصه های سیاست گذاری، مقالات روزنامه ها و مصاحبه ها و اطلاعات رسانه های اجتماعی

به‌دست‌آمده است. باتوجه‌به جدید بودن موضوع در زبان فارسی کلیه منابع مورد‌استفاده در زمره آثار معتبر لاتین هستند.

مطالعات موردی نیز امکان بینش جنبه‌های پویا و ردیابی فرایند توصیف رویدادها، تغییر و شرایط واقعی باهدف ارائه توضیح عمیق را فراهم می‌کند (Bryman 2012:69) که می‌توان الگوهای حیاتی را ردیابی کرد و همچنین در نشان دادن تأثیر یک بازیگر کلیدی مفید است (Simons, 2009)

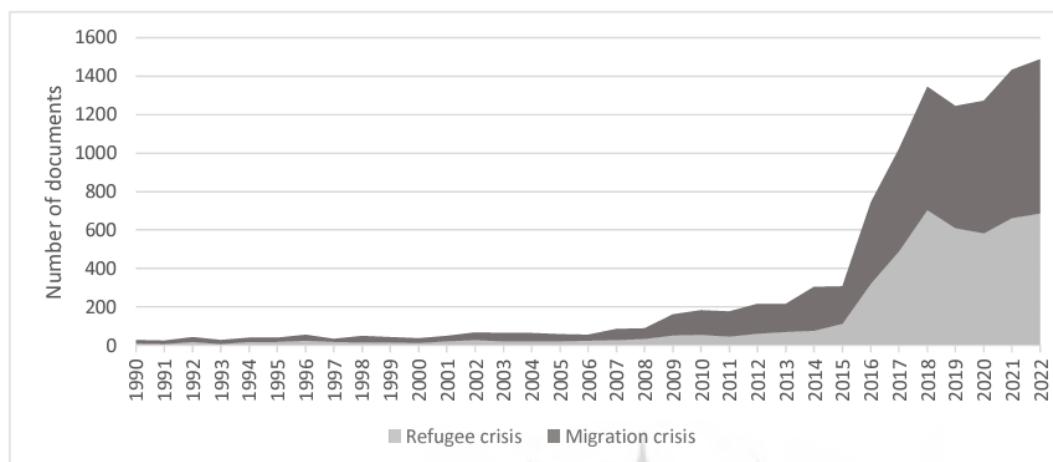
یافته ها

بحران پناهجویی در اروپا

در سال ۲۰۱۵، اتحادیه اروپا با چیزی روبرو شد که از لحاظ سیاسی و ساختاری برای مقابله با آن آمادگی نداشت. تقریباً ۱,۳ میلیون نفر در اتحادیه اروپا، نروژ و سوئیس درخواست پناهندگی کردند اکثر آنها از طریق دریای مدیترانه یا از طریق خشکی از ترکیه وارد شدند اتحادیه اروپا برای چنین سطوحی از مهاجرت آماده نبود و چندین کشور مانند مجارستان حاضر به همکاری با اتحادیه اروپا برای پذیرش مهاجران نبودند این موضوع منجر به یکی از برجسته‌ترین بحران‌هایی شد که اتحادیه اروپا با آن مواجه شده است که در رسانه‌ها به آن "بحران پناهجویی" اطلاق می‌شود. به گفته سازمان ملل متحد، طی دو سال (۲۰۱۵-۲۰۱۶) تقریباً ۲,۵ میلیون پناهنده به اروپا وارد شدند. (UNHCR 2019) مبدا اصلی این پناهجویان کشورهای خاورمیانه بود بروز ناامنی و بیثباتی سیاسی از مهمترین دلایل سیاسی تشدید بحران پناهجویی در این منطقه شد (سمیعی اصفهانی و دادی ۱۴۰۳:۲۰۵).

بحران پناهندگی سال ۲۰۱۵، عاملی برای بی‌ثبات کردن تمام اتحادیه از محسوب می‌شود که طی آن نه‌تنها سیستم‌های واکنش ملی و اروپایی به مهاجرت دچار اضافه بار شدند، بلکه میان کشورهای عضو با نظرات و ایدئولوژی‌های متفاوت نیز آشوب ایجاد شد. (Erlanger & Bilefsky 2015). طبق پژوهش‌ها موضوع ورود مهاجران عامل اصلی رشد احزاب راست‌گرا در کشورهای اروپایی بوده است (Nourbakhsh et al. 2022)

نمودار زیر نشان‌دهنده افزایش تعداد پناهجویان و مهاجران ورودی به اروپا طی سه دهه اخیر است.



میزان رشد مهاجران ورودی به اروپا طی سه دهه اخیر
همسایگی اروپا با خاورمیانه شمال آفریقا و منجر به پیدایش حداقل چهار مسیر اصلی شده است
که سه مسیر آن پیوند مستقیمی با دریای مدیترانه دارند. این مسیرها عبارت‌اند از: مسیر مدیترانه مرکزی^۱
(CMR)، مسیر مدیترانه غربی^۲ (WMR)، مسیر مدیترانه شرقی^۳ (EMR) و مسیر بالکان غربی.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Central Mediterranean Route^۱
Western Mediterranean Route^۲
Eastern Mediterranean Route^۳
Western Balkan Route^۴

دوره ۶ | شماره ۲ | شماره پیاپی ۱۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۲



سه مسیر اصلی ورود پناهجویان به اروپا

مسیر مدیترانه مرکزی (CMR) جایگاهی ویژه در میان مسیرهای دیگر دارد، زیرا خطرناک‌ترین مسیر است و درعین حال معمولاً برای عبور از اروپا استفاده می‌شود که ایتالیا و مالت اولین کشورهای ورودی هستند در سوی دیگر مدیترانه تونس، الجزایر و مراکش قرار دارند که معمولاً کشورهای خروج برای مهاجرت غیرمنظم به اروپا از طریق CMR بوده‌اند. بااین حال، باتوجه به شبکه‌های قاچاق سنگین و هزینه نسبتاً پایین تر عبور از دریا نسبت به کشورهای همسایه به‌ویژه پس از دوره فذافی روند به سمت لیبی به‌عنوان نقطه عزیمت اصلی تغییر کرده است (Idemudia and Boehnke, 2020: 37).

وب‌سایت رسمی آژانس مرزی اتحادیه اروپا، فرانتکس FRONTEX گزارش می‌دهد که مدیترانه مرکزی برای دومین سال متوالی در سال ۲۰۲۱ پررفت‌وآمدترین مسیر به اروپا بود، زیرا ۶۷۷۲۴ مهاجر در این مسیر شناسایی شدند. این ۹۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل است و ۲۳ درصد (تقریباً یک چهارم) از کل عبورهای غیرقانونی مرزی گزارش شده در مرزهای خارجی را تشکیل می‌دهد. (Realiti

(2022

در سمت غرب، مسیر مدیترانه غربی (WMR) وجود دارد که اسپانیا را عمدتاً به مراکش متصل می‌کند. به همین دلیل این مسیر عمدتاً توسط مراکشی‌ها و الجزایری‌ها استفاده می‌شود در اواخر دهه ۱۹۹۰، این مسیر شاهد افزایش تعداد مهاجران آفریقایی جنوب صحرا به اروپا بوده است. آخرین ارقام مربوط به سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که ۱۸'۴۶۶ مهاجر تصمیم گرفتند از این مسیر استفاده کنند. در طرف مقابل، مسیر مدیترانه شرقی (EMR) قرار دارد که ترکیه به عنوان کشور ورودی/ترانزیتی آن است و اتحادیه اروپا را در کنار یونان و بلغارستان قرار می‌دهد. با توجه به نزدیکی جغرافیایی، مهاجرانی که از این مسیر سفر می‌کنند عمدتاً از تبعه‌های سوری هستند و تا حد کمتری عراقی‌ها و افغان‌ها، درحالی که میان سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ ارقام سالانه مهاجران در EMR بین ۲۵'۰۰۰ تا ۶۰'۰۰۰ نفر متغیر بود، در سال ۲۰۱۵ این ارقام به ۸۵'۳۸۶ رسید، یعنی افزایشی حدود ۱۸ برابر. توافقنامه اتحادیه اروپا - ترکیه در مارس ۲۰۱۶ به طور چشمگیری موجب کاهش خروج از سواحل ترکیه شد و رسیدن به اروپا از طریق EMR را به ۱۸۲'۲۲۷ نفر کاهش داد و این روند نزولی تا سال ۲۰۱۸ ادامه یافت و ارقام را به دوره پیش از ۲۰۱۵ بازگرداند. در سال ۲۰۲۱، تعداد ورودی‌ها به اتحادیه اروپا از این مسیر ۲۰'۵۶۷ نفر بود که همچنان در سطح ارقام سال قبل باقی مانده بود (Idemudia and Boehnke, 2020: 39).

استفاده از موضوع مهاجرت به عنوان ابزار جنگ ترکیبی

پدیده مهاجرت، به ویژه بحران‌های مهاجرت دسته‌جمعی، می‌تواند به عنوان تهدیدات هیبریدی در نظر گرفته شود. کشوری که از افزایش ورود پناهیجویان رنج می‌برد، درمی‌یابد که این تهدید منجر به ایجاد تنش‌هایی بر بخش‌های رفاهی، اجتماعی، پزشکی و آموزشی جامعه آن می‌شود که می‌تواند به طور کلی منجر به نارضایتی بیشتر در کشور میزبان شود. برای مثال ایلوا یوهانسون^۱، کمیسر امور داخلی اتحادیه اروپا، اعلام کرده است که استراتژی لوکاشنکو در بلاروس روش جدیدی برای "استفاده از پناهیجویان در یک جنگ ترکیبی" است، و هشدار داد که آنچه وزیر امور خارجه لیتوانی، "سلاح ترکیبی" خواند، به زودی ممکن است توسط کشورهای دیگر نیز علیه اروپا مورد استفاده قرار بگیرد. (Greenhill, 2022)

سیاست مهاجرتی کشور عامل حداقل شامل چهار مرحله است:

^۱ Ylva Johansson

≠ **مرحله اول** شامل راه‌اندازی یک کمیته اطلاع‌رسانی در یک کشور ثالث است که فرصت‌های جدید برای مهاجران را از طریق رسانه‌ها و سایر منابع اطلاعاتی و شبکه‌های اجتماعی تبلیغ می‌کند و به روش سریع و نسبتاً ارزان عبور از مرز به یک کشور پیشرفته مطلوب اشاره می‌کند.

≠ **مرحله دوم** تسهیل جریان مهاجران از طریق همراهی آنها به کشور انتخاب شده و تسهیل مؤلفه‌های سازمانی و عملیاتی برای این افراد است.

≠ **مرحله سوم** شدت بخشیدن به اقدامات جامعه بین‌المللی در مورد مشکل بشردوستانه مهاجران، پوشش موضع در مورد بحران حقوق بشر و نقض اصول بشردوستی و حاکمیت قانون را پیش‌بینی می‌کند. معمولاً از تمام اقدامات نهادی موجود برای این منظور استفاده می‌شود: سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، مقامات بین‌المللی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های مذهبی و غیره.

≠ **مرحله چهارم** ایجاد بی‌ثباتی و دگرگونی وضعیت در کشور هدف است. به دلیل تمایز ارزش‌های فرهنگی و ذهنی، بی‌ثباتی بدون مشارکت کشور عامل رخ می‌دهد، اما وضعیت با ایجاد مقاومت عمومی، افزایش جرم و ایجاد عملی مشکلات تشدید می‌شود.

گاهی کشور عامل ممکن است موقتاً عملیات را متوقف کند تا بر روی سایر طرح‌ها مانند مذاکرات کار کند یا پاداش واقعی به کشور هدف برای امتیازات بدهد؛ بنابراین، این نوع دیپلماسی استراتژی جذابی است زیرا امکان دستیابی به اهداف سیاسی بدون متوسل شدن به استفاده از نیروی نظامی سستی و با کمترین خونریزی و هزینه سیاسی را می‌دهد. (Reali 2022).

برای مثال روسیه و ترکیه دو کشور منتفع اصلی از استفاده مهاجرت به‌مثابه ابزار جنگی هستند. هدف اصلی روسیه تضعیف اتحادیه اروپا و منافع ژئوپلیتیکی ناشی از آن است، درحالی‌که ترکیه به دنبال دریافت منابع مالی بیشتر و نیز برداشتن فشار اروپا در مورد فعالیت علیه گروه‌های کرد است.

(Mahda et al. 2019)

کمیسیون اروپا، در پیشنهاد خود برای اصلاح قوانین مرزی شنگن، استفاده از مهاجرت به‌مثابه ابزار جنگی را به‌عنوان وضعیتی تعریف کرد که در آن یک دولت ثالث به‌طور فعال مهاجران غیرقانونی به‌سوی مرزهای خارجی اتحادیه اروپا را تشویق یا تسهیل می‌کند تا اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن را

بی‌ثبات کند؛ چنین اقداماتی می‌تواند قادر به خطر انداختن عملکردهای اساسی دولتی مانند تمامیت ارضی یا مکانیسم‌های اجرای قانون باشند. این تعریف حاوی اصطلاحات پیچیده مختلفی است. به‌طور خاص، ابزارهای معتبری برای ارزیابی نیت یک کشور ثالث برای بی‌ثبات کردن اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن وجود ندارد؛ بنابراین، تمایز در سطح ملی در رفتار با مهاجران وارد شده از کشور ثالث می‌تواند یکی از پیامدهای این تعریف پیچیده و نامشخص باشد.

لذا گرینهل این تئوری را به‌عنوان "ان دسته از جابجایی‌های جمعیتی فرامرزی که به‌طور عمدی ایجاد یا دست‌کاری می‌شوند تا امتیازات سیاسی، نظامی و/یا اقتصادی از یک یا چند دولت هدف به دست آورند" تعریف می‌کند. وی سه نوع متمایز از چالش‌گران (بازیگرانی که از مهاجرت برای اعمال فشار استفاده می‌کنند/ دولت‌های عامل) را معرفی می‌کند: ایجادکنندگان، عوامل تحریک‌کننده^۱ و فرصت‌طلبان (Bekić 2023)

ایجادکنندگان به‌طور مستقیم جابه‌جایی‌های فرامرزی جمعیتی را طرح‌ریزی یا تهدید به ایجاد آن می‌کنند مگر آنکه طرف مقابل امتیازاتی به آن‌ها بدهند. بازیگران تحریک‌کننده به‌طور مستقیم بحران‌ها را ایجاد نمی‌کنند و با واسطه دیگران را به آن تحریک می‌کنند.

فرصت‌طلبان هیچ نقش مستقیمی در ایجاد بحران مهاجرت ندارند، بلکه صرفاً به‌خاطر منفعت خود از وجود جریان خروجی ایجاد شده یا تسریع شده توسط دیگران سوءاستفاده می‌کنند (Greenhill, 2010:119)

گرینهل اشاره می‌کند که اهداف دولت‌های عامل از دهه ۱۹۵۰ به‌شدت متفاوت بوده است و شامل کمک‌های نظامی و مالی، تسهیل بدهی‌ها، لغو تحریم‌ها و بسیاری درخواست‌های دیگر بوده است. نتایج اقدامات آن‌ها می‌تواند بسته به میزان تحقق اهداف شناخته شده به‌عنوان موفقیت کامل، موفقیت جزئی یا شکست ارزیابی شود. گرینهل در مطالعه خود در مورد ۵۶ مورد، نتیجه گرفت که چالش‌گران ۷۳ درصد مواقع موفق یا تا حدودی موفق بوده‌اند که این امر این نظریه را به یک استراتژی ارزش دنبال‌کردن تبدیل می‌کند (Greenhill, 2010:119-123)

بر اساس تحلیل او، موفقیت یا شکست چالشگر بستگی به آسیب‌پذیری کشور هدف در برابر استفاده از مهاجران به‌عنوان ابزار جنگی دارد. عواملی که به آسیب‌پذیری کمک می‌کنند عبارت‌اند از:

۱. **قطبی شدن شهروندان جامعه هدف در مورد موضوع مهاجرت غیرقانونی**
 ۲. **هزینه‌های بالای رویکرد دوگانه در افکار عمومی**، به معنای آسیب احتمالی به اعتبار یک دولت به دلیل عدم تطابق بین تعهد اظهار شده به ارزش‌های لیبرال و اقدامات نشان‌داده‌شده در برابر مهاجران که مغایر با چنین تعهدی است. مشارکت در کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط مانند کنوانسیون پناهندگان ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ پناهندگان.
 ۳. **انتقاد شدید از سوی اپوزیسیون سیاسی داخل کشور** در مورد رسیدگی به بحران خاص مهاجرت. (Bekić 2023)
- گرنهیل مواردی را که تمام عناصر فوق را بروز دهند به‌عنوان "آسیب‌پذیرترین" تعیین می‌کند، آن‌هایی را که چند مورد از عوامل را نشان دهند به‌عنوان "تا حدودی آسیب‌پذیر" و آن‌هایی را که هیچ‌کدام از موارد فوق را نشان نمی‌دهند (معمولاً حکومت‌های اقتدارگرا) به‌عنوان "کمترین میزان آسیب‌پذیری" معرفی می‌کند. باین حال، او سه عامل اضافی را نیز باید در نظر گرفت:
- ≠ نزدیکی جغرافیایی به منبع مهاجرت
 - ≠ اندازه و تعداد گروه مهاجر موردنظر
 - ≠ تجربه قبلی (مثبت یا منفی) با مهاجرت جمعی
- از منظر جنگ ترکیبی، استفاده ابزاری از مهاجرت باید به‌عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر علیه یک کشور هدف یا گروهی از کشورها در نظر گرفته شود. دنیل فیوت و رودریک پارکس تأکید می‌کنند که تنش‌های مرزی می‌تواند با تهدید زیرساخت‌های حیاتی و کمپین‌های اطلاعاتی در یک استراتژی ترکیبی افقی علیه اتحادیه اروپا ترکیب شود (Fiott and Parkes, 2019, p. 42).
- مهم است در این نقطه تأکید شود که استفاده از مهاجرت به‌مثابه سلاح نه تنها توسط دانشگاهیان و کارشناسان نظامی، بلکه توسط رهبران سیاسی نیز به‌عنوان ابزاری از جنگ ترکیبی در نظر گرفته می‌شود. دونالد توسک، رئیس شورای اروپا (از لهستان)، در سال ۲۰۱۵ به‌وضوح جنبه ترکیبی بحران مهاجرت اروپا را شناسایی کرد:

برای ما، پناهندگان افراد خاصی هستند، افرادی که انتظار کمک ما را دارند. با این حال، نیروهایی در اطراف ما وجود دارند که برای آنها موج پناهندگان فقط یک کسب‌وکار کثیف یا یک جور چانه‌زنی سیاسی است. ما به تدریج شاهد تولد یک شکل جدید از فشار سیاسی هستیم و برخی حتی آن را نوعی جنگ ترکیبی جدید می‌نامند که در آن امواج مهاجرتی به ابزار یا سلاحی علیه همسایگان تبدیل شده است (Bekić 2023).

ژیزل بوسه لبر این نظر است که موقعیت استراتژیک کشورهای همسایه اتحادیه اروپا مانند لیبی و بلاروس، به آنها قدرت چانه‌زنی در برابر اتحادیه اروپا داده است، به‌ویژه در زمینه مهاجرت. او توضیح می‌دهد که سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا در تفویض مدیریت مرزها، موقعیت استراتژیک قدرتمندی به این کشورهای همسایه داده است، درحالی‌که آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا را در برابر بحران‌های مهاجرتی شده افزایش داده است. بهره‌برداری استراتژیک لیبی از مهاجرت برای اخاذی قذافی از اروپا همچنین توسط گرینیل اشاره شده است. (du Perron 2022)

توماس کروم آیدیده مشابهی را با ترکیه اردوغان پس از بحران مهاجرتی ۲۰۱۵ توضیح داده است. او قدرت چانه‌زنی ترکیه در برابر اتحادیه اروپا را با بهره‌برداری از بحران پناهندگی موجود و ناتوانی اتحادیه اروپا در میزبانی از این جریان عظیم پناهندگان، مورد تأکید قرار داده است. زاراگوزا کریستینی^۳ پدیده مشابهی را در رابطه اسپانیا و مراکش بررسی کرده است. او استدلال کرده است که مراکش با موقعیت استراتژیک خود، قدرت چانه‌زنی خود را به واسطه همکاری با اسپانیا در کنترل مهاجرت و از طریق بهره‌برداری ابزاری از مهاجران افزایش داده است. لئا لائوبه نقش فزاینده کشورهای ترانزیت در "دیپلماسی مهاجرت" و قدرتی که با آن همراه است را مورد تأکید قرار داده است.

مطالعه موردی لیبی

لیبی به‌طور گسترده‌ای در تاریخ مهاجرت انسانی به‌عنوان کشور مقصد و یک کشور ترانزیت در مهاجرت جهانی بوده است. قذافی از مهاجرت به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، نه فقط در برابر کشورهای عربی و آفریقایی، بلکه در برابر اروپا و ایتالیا برای مدت طولانی استفاده می‌کرد، مسئله مهاجران، به‌ویژه

^۱ Giselle Bosse

^۲ Thomas Krumm

^۳ Zaragoza Cristiani

^۴ Lena Laube

کسانی که در سواحل جنوبی مرز ایتالیا وارد می‌شوند همیشه یک موضوع داغ در بحث سیاسی ایتالیا، اروپا و گاهی اوقات در سطح بین‌المللی بوده است. مشکل کنترل مهاجرانی که از طریق لیبی به اروپا می‌روند به‌ویژه از زمانی که در دهه اول ۲۰۰۰، در بحث سیاسی ایتالیایی به اوج خود رسید، توسط اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن مورد توجه قرار گرفت (Reali, 2022)

در اوایل دهه ۲۰۰۰ برلوسکونی و قذافی سلسله‌ای از توافقنامه‌های مهاجرتی را شروع کردند که بر اساس آن ایتالیا به لیبی کمک و مواد لجستیکی برای کنترل مهاجرت ارائه می‌داد (مثلاً کمک در ساخت اردوگاه‌های مهاجران، آموزش مرزبانان و نیروهای ساحلی، پروازهای چارتر برای بازگرداندن مهاجران و غیره). حتی دولت‌هایی که پس از برلوسکونی آمدند که از دولت‌های راستگرا تا چپگرا متغیر بودند، تعهد ایتالیا برای همکاری با قذافی در موضوعات مهاجرتی را ادامه دادند. در سال ۲۰۰۷ توافقنامه‌های دوجانبه جدیدی برای «مبارزه با مهاجرت غیرقانونی» امضا شد که طبق آن دو کشور متعهد به یک سری پروتکل‌های هدفمند از حمایت از مرزها، عمدتاً ایتالیا و کنترل مهاجرت غیرقانونی شدند.

کاهش واقعی در عزیمت مهاجران از سواحل لیبی به اروپا با امضای «پیمان دوستی، مشارکت و همکاری» میان ایتالیا و لیبی در ۳۰ اوت ۲۰۰۸ رخ داد. معاهده، همان‌طور که از عنوان آن هم پیداست، محدود به همکاری در مدیریت مهاجرت نبود، بلکه شامل مقرراتی در موارد نظامی، انرژی - به‌ویژه نفت و گاز، پارلمانی، مسائل مالی و اقتصادی، همچنین سرمایه‌گذاری افزایش یافته در بخش‌های مختلف بانکی و مخابراتی نیز می‌شد امضای معاهده سال بعد توسط اولین سفر رسمی قذافی به ایتالیا پیگیری شد که دارای ارزش نمادین بالایی بود.

رابطه ایتالیا و لیبی در آن سال‌ها کاملاً نماد ابزاری‌سازی مهاجران و لیبی علیه ایتالیا است، حداقل به دو دلیل. اولاً، باید توجه داشت که چقدر این توافقنامه‌ها، یادداشت‌های تفاهم، پروتکل‌ها و درک متقابل‌هایی که در آن سال‌ها توسط دولت‌های ایتالیایی با رهبر لیبی قذافی امضا شده بود، به‌ندرت به اطلاع عمومی می‌رسید. همکاری ایتالیا و لیبی در آن سال‌ها به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت و موضوع بحث‌های شدیدی بود. چندین دادگاه بین‌المللی، به‌ویژه دادگاه اروپایی حقوق بشر، بارها علیه این همکاری‌ها حکم داده‌اند و حتی تا جایی پیش رفته‌اند که ایتالیا را به نقض حقوق بشر محکوم کرده‌اند. بااین‌حال، همان‌طور که گرین‌هیل به درستی نشان می‌دهد، نه‌تنها سرنگونی قذافی به پایان این تلاش‌های اخاذی منجر نشد، زیرا فراکسیون‌های رقیب دولتی لیبی بارها تهدیدات صریح (گرچه نهان)

علیه اتحادیه اروپا را تجدید کرده‌اند، بلکه به بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج بیشتری در سراسر منطقه منجر شده است که حتی افراد بیشتری را به پناهندگی و پناهجویی وادار می‌کند. شکی نیست که تا آن زمان، لیبی قذافی در حقیقت به‌عنوان نگهبان ساحل اروپا عمل می‌کرد. سرنگونی قذافی شرایط مناسبی را برای ورود سازمان‌های تروریستی مانند دولت اسلامی عراق و شام که در آن سال‌ها در خاورمیانه در حال تحکیم تدریجی بود و همچنین برای ورود نیروها و قدرت‌های خارجی ایجاد کرد.

از زمان سقوط قذافی در سال ۲۰۱۱، لیبی بار دیگر به یک نقطه مهم مهاجرت به سمت اروپا برای مهاجران از شمال آفریقا، آفریقای سیاه و همچنین کشورهای دورتر که از طریق کانال‌های مهاجرتی، لیبی را به‌عنوان امیدی برای رسیدن به اروپا می‌بینند، تبدیل شده است. (Reali, 2022)



مسیرهای عمده عبوری مهاجران از کشورهای آفریقایی و خاورمیانه به لیبی و اروپا مشکل فعلی این است که در حال حاضر کنترل مسیر مدیترانه مرکزی که همان‌طور که می‌دانیم نقطه آغاز آن لیبی است، در اختیار گروه‌ها و بازیگران غیردولتی یا بازیگران دولتی غیرشناخته شده یا

خیلی ضعیف، قرار دارد. این موضوع مانع از انجام هر نوع توافقنامه‌ای بین اتحادیه اروپا و اعضای آن با لیبی برای تنظیم وضعیت و انجام سیاست‌های جدی در مدیریت مهاجرت می‌شود. در واقع، اتحادیه اروپا خود را در طرف دیگر در نقش مخاطبان نیروهای شبه‌نظامی رقیب برای کنترل سرزمین، اتحادهای مطلوب و به رسمیت شناخته شدن نهادهای نیمه‌رسمی که دسترسی آنها را به فرصت‌های قاچاق و درآمد امنیتی تسهیل می‌کند، می‌یابد.

بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰، با وجود خطرات هنگفت (سازمان بین‌المللی مهاجرت در مسیر مرکزی دریای مدیترانه از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ تقریباً ۱۴ هزار مرگ‌ومیر را گزارش کرده است) بیش از ۸۰۰ هزار مرزگذری غیرقانونی در امتداد مسیر مرکزی دریای مدیترانه گزارش شده است. اکثریت قریب به اتفاق مهاجرانی که از مسیر مرکزی دریای مدیترانه عبور کرده‌اند از لیبی گذشته‌اند.

تعداد زیاد مهاجرانی که از دریای مدیترانه می‌گذرند به لیبی شهرت نوار نقاله انسانی آفریقا داده است که می‌تواند توسط باندهای قاچاق انسان و همچنین شبه‌نظامیان مسلح در کشور از سال ۲۰۱۱ فعال شود. قاچاق قدیمی طولانی‌مدت در مرزهای جنوبی لیبی، همراه با حضور مهاجرانی که به دنبال کار در بخش‌های نفت و خانگی لیبی هستند، منابع عظیمی از پول نقد و قدرت ایجاد کرده‌اند که شبه‌نظامیان و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی از آن برای بقای خود بهره برده‌اند. (Fakhry et al. 2022)

شبه‌نظامیان برای کنترل مناطق، ایجاد اتحادهای مطلوب و به رسمیت شناخته شدن نهادهای نیمه‌رسمی که دسترسی آنها را به فرصت‌های قاچاق و تضمین درآمد فراهم می‌کند، رقابت می‌کنند. مقامات نیز با شبه‌نظامیان برای دریافت این گونه هزینه‌ها رقابت می‌کنند. موارد همدستی با قاچاقچیان در میان نیروهای ساحلی و مقامات دیپارتمان مقابله با مهاجرت غیرقانونی که مراکز بازداشت مهاجران را اداره می‌کند، گزارش شده است. شهرداری‌ها نیز برای تکمیل بودجه‌های شهرداری مالیاتی بر قاچاقچیان تحمیل کرده‌اند.

توانایی شبه‌نظامیان در اعمال کنترل بر مناطق محلی پراکنده، نقطه اهرمی کلیدی در مذاکره با مقامات امنیتی اروپا بوده است. برخی از شبه‌نظامیان ابزارهای مهمی دارند، چه از طریق تعامل با روزنامه‌نگاران و چه از طریق تلاش برای تأثیرگذاری بر مباحثات عمومی در اروپا با بالابردن ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی و نمایندگی‌های نیمه‌رسمی. این شبه‌نظامیان مسلح از هویت‌های منطقه‌ای قوی لیبی، توانایی

بسیج جوانان، دسترسی آسان به تأمین سلاح و فرصت‌ها برای بهره‌برداری از اقتصاد جنگی لیبی سود می‌برند. قاچاق - مهاجر، سوخت، مواد مخدر و سایر کالاها - یک فعالیت درآمدزای پذیرفته شده است که بازیگران دولتی و غیردولتی از زمان پایان کنترل‌های رژیم قذافی به‌طور مشترک برای کسب سود مالی سعی در کنترل آن داشته‌اند (Fakhry et al. 2022).

در تحلیل مورد لیبی و در تاریخ ابزاری‌سازی مهاجرت، لیبی قطعاً یک مورد ویژه است. از نظر استفاده از مهاجرت، لیبی به‌عنوان یک کشور چندوجهی ظاهر می‌شود. در واقع، لیبی را می‌توان به‌عنوان یک کشور دریافت‌کننده، به‌عنوان کشور ترانزیت و همچنین به‌عنوان کشور مبدأ شناسایی کرد، اگرچه تعداد اتباع لیبیایی که از کشور خارج می‌شوند به‌طور قابل‌توجهی پایین‌تر از تعداد مهاجران از سایر کشورهاست که قصد عبور از مدیترانه را دارند.

آنچه قطعاً در مورد پرونده لیبی می‌توان گفت این است که قذافی و بعداً شبه‌نظامیان مسلح، بازیگران استراتژیکی هستند که می‌توانند از جریان عظیم مهاجرانی که به لیبی می‌رسند برای اهداف سیاست خارجی اجباری به‌منظور کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی استفاده کنند. بیش از همه، این بازیگران در به‌کارگیری این جریان‌های مهاجرت برای برانگیختن واکنش سیاسی نامطلوب در پایتخت‌های اروپایی و وادار کردن دولت‌های اروپایی که تا آن زمان تمایل به انزوای لیبی در جامعه بین‌المللی داشتند تا به میز مذاکره بنشینند، موفق بوده‌اند. این دستاورد قابل‌توجهی از ابزاری‌سازی مهاجران است، زیرا همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، یک بازیگر ضعیف یا غیرمشروع قادر است فرایند مذاکره با بازیگران «قوی‌تر» را آغاز کند.

در مورد ایتالیا، لزوم و تمایل ایتالیا برای مشارکت در گفتگو «به هر بهایی» آشکار بود تا بتواند با بحران مهاجرتی که به نظر نمی‌رسید استراتژی دیگری بتوان در برابر آن به کار بست، مقابله کند. پائولتی معتقد است که تا حدودی به دلیل فشارهای سیاسی داخلی در ایتالیا برای رسیدگی به بحران ادعایی نمایندگی‌شده توسط مهاجرت از لیبی، دولت ایتالیا امتیازات قابل‌توجهی داده است که همان‌طور که در زیر نشان داده شده است، مزایای همکاری دوجانبه در زمینه مهاجرت را از بین می‌برد، پائولتی ادامه می‌دهد که وابستگی ایتالیا به لیبی در دهه اول هزاره به این دلیل توضیح داده می‌شود که شکست همکاری در زمینه مهاجرت و تحولات مرزی توان مذاکره ایتالیا را کاهش نمی‌دهد. بااین‌حال، عامل اساسی تأثیرگذار بر تبادلات دیپلماتیک، قدرت نمادینی است که مهاجرت در محوطه داخلی ایتالیا و

اروپا دارد. ساخت اجتماعی مهاجرت به‌عنوان تهدیدی اجتماعی پیامدهای عمیقی بر سیاست‌های خارجی و روابط قدرت بین کشورها دارد؛ بنابراین، درک ایتالیا از مهاجرت به‌عنوان یک مسئله امنیتی به نفع لیبی بر مذاکره تأثیر می‌گذارد. امروزه مهاجران در حقیقت به یک اهرم واقعی برای چانه‌زنی تبدیل شده‌اند که نشان از اهمیت آن‌ها در استراتژی‌های ابزاری‌سازی انسان‌ها دارد.

مهم است توجه شود که لیبی همچنان مقصد اصلی مهاجرت آفریقای سیاه و همچنین مقصد موردنظر مهاجرت خاورمیانه، به‌ویژه سوری‌ها، فلسطینی‌ها، پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها که تصمیم می‌گیرند از مسیر مدیترانه مرکزی به‌جای مسیر به اروپای شرقی استفاده کنند، باقی‌مانده است (Real, 2022).

علی‌رغم همه‌گیری، داده‌های جمع‌آوری‌شده از مسیرهای مهاجرت تأیید می‌کنند که کشورهای همسایه، به‌ویژه نیجر، چاد، سودان و مصر نیز همچنان نقش کلیدی به‌عنوان کشورهای ترانزیت را در مسیرهای اصلی مهاجرت ایفا می‌کنند.

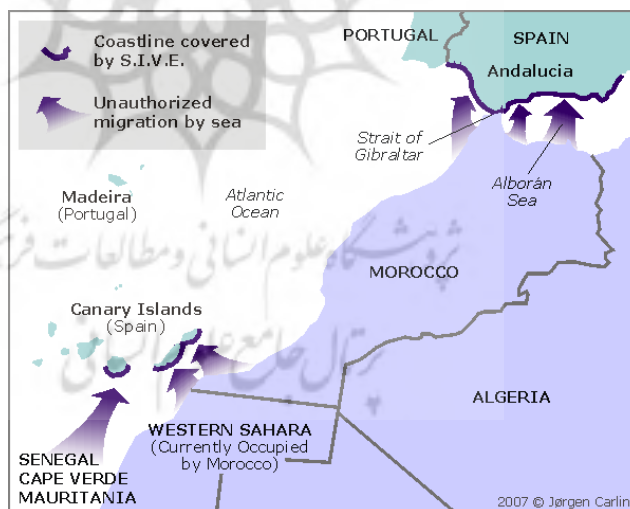
نهایتاً جالب است که اتحادیه اروپا تلاش می‌کند طبق رویکردی برون‌سپاری و سیاست خارجی متمرکز بر جلوگیری از خروج عمل کند. همان‌طور که گزارش (IOM, 2021) نشان می‌دهد، مهاجرت مردم از کشورهای متعلق به منطقه جغرافیایی به‌اصطلاح ساحل در حال افزایش است. کشورهای ساحل با وضعیتی در حاشیه بحران روبه‌رو هستند، با مشکلات امنیتی جدی ناشی از افزایش تروریسم گروه‌هایی مانند داعش؛ ناتوانی دولت‌های مرکزی در اداره سرزمین‌های وسیع و مرزهای بسیار متخلخل؛ همچنین مشکلات اجتماعی-اقتصادی عظیم ناشی از تغییرات آب‌وهوایی و فقر مزمن (Garofalo, 2019) در چنین شرایطی مهاجرت به یک استراتژی بقا تبدیل می‌شود که جمعیت‌ها تصمیم می‌گیرند آن را اتخاذ کنند. به همین دلیل، جالب است که اتحادیه اروپا سرمایه‌گذاری قابل توجهی در ساحل انجام می‌دهد که به‌عنوان یک منطقه ذی‌اولویت توسط تقریباً تمام کشورهای اتحادیه اروپا در نظر گرفته می‌شود.

مطالعه موردی مراکش

تخمین زده می‌شود بین ۱۷ و ۱۸ مه ۲۰۲۱، بین ۸,۰۰۰ تا ۱۲,۰۰۰ نفر از مراکش به مستعمره اسپانیایی سنوتا^۱ ورود کردند. تصاویر افرادی که از حصارها بالا می‌روند، سوار قایق‌های کوچک

می‌شوند یا از مرز شنا می‌کنند، مادرید و سایر پایتخت‌های اروپایی را نسبت به بحران بالقوه مهاجرت نگران کرد. مراکش و اسپانیا سریع واکنش نشان دادند: تا پایان روز ۱۷ مه، ۳۰۰ نفر به مراکش بازگردانده شده بودند و در روزهای بعد ۵،۰۰۰ نفر دیگر. درعین حال، مراکش مرزهای خود را با سئوتا بست؛ اما حتی اگر جریان مهاجرت پس از این حادثه اخیر سریعاً فروکش کرد، تنش‌های دیپلماتیک همچنان بالا ماند. (Miholjic, 2022)

تمایل مراکش برای کسب شناسایی بین‌المللی حاکمیت خود بر صحرای غربی در قلب این حادثه (و در واقع حوادث قبلی مهاجرتی) قرار داشت. پادشاهی مراکش بارها از مهاجرت برای وادارکردن اسپانیا و سایر همسایگان اروپایی خود به تغییر موضع در تصمیمات مرتبط با صحرای غربی استفاده کرده است که اغلب با موفقیت همراه بوده است. این بار، جرقه از یک بیمارستان اسپانیایی زده شد که براهیم غالی، رهبر جنبش ملی‌گرای صحرای، جبهه پولیساریو، در آنجا در آوریل ۲۰۲۰ به دلیل ابتلا به کووید-۱۹ تحت درمان بود. مراکش فرصتی برای اعمال فشار مجدد بر اسپانیا می‌دید، با حمایت ترامپ که در اواخر ۲۰۲۰ در راستای تلاش‌های آمریکا برای ثبات بخشیدن به روابط بین رژیم اسرائیل و قدرت‌های عربی، به رسمیت شناختن حاکمیت مراکش بر صحرای غربی را اعلام کرده بود.



مسیر ورود پناهجویان از مراکش به جزایر قناری و جنوب اسپانیا

مراکش همچنین چشم طمع به شهرهای اسپانیایی سئوتا و ملیله دوخته که جدا افتاده از خاک اصلی اسپانیا در شمال آفریقا قرار دارند و از موقعیت جغرافیایی آنها به عنوان ابزار استفاده می‌کند. مراکش مدت هاست به منظور مجبور کردن اسپانیا به باز کردن مذاکرات در مورد وضعیت این نیمه مستعمره ها، از مسائل دسترسی و کنترل مرزی سوءاستفاده می‌کند. در اواخر ۲۰۱۹، مراکش تجارت معاف از مالیات فرامرزی را معلق کرده و همچنین با قاچاق غیرقانونی کالا مقابله کرده است. این امر خط حیاتی دو شهر اسپانیایی به طور اقتصادی ضعیف را قطع کرده است. اهرم فشار مراکش پس از بسته شدن مرزها به دلیل همه‌گیری کووید خودبه‌خود افزایش یافت.

در نهایت حمله ترکیبی به نفع مراکش تمام شد. تا ماه مارس ۲۰۲۲، پس از ۱۰ ماه گفتگو بین رباط و مادرید، اسپانیا عقب‌نشینی کرد. سانچز پشتیبانی رسمی از راه‌حل خودمختاری برای صحرای غربی را اعلام کرد که مراکش در سال ۲۰۰۷ آن را به سازمان ملل ارائه داده بود. این امر با ۴۶ سال بی‌طرفی رسمی در این موضوع و حمایت ضمنی از صحرای مغایر است. راه‌حل خودمختاری داخلی صحرای غربی را فراهم می‌کند. از آنجا که اسپانیا قدرت استعماری سابق است، این به عنوان پیروزی دیپلماتیک برای رباط دیده شد که مراکش را به کنترل دوافکتو و شناسایی بین‌المللی نزدیک‌تر کرد. در مقابل، اسپانیا وعده‌هایی از مراکش دریافت کرده بود که رویدادهای مه ۲۰۲۱ تکرار نخواهد شد تا آوریل ۲۰۲۲، این دو کشور روابط کاری خود را احیا کردند و رئیس‌جمهور سانچز با ملاقات پادشاه محمد ششم، افتتاح دفتر گمرکی در دیگر انکلاو اسپانیا، ملیله را اعلام کرد (Peregil and Gonzalez, 2022).

اسپانیا و اتحادیه اروپا در پوشش رسانه‌ای بلافاصله پس از بحران عملکرد خوبی داشتند. آنها افراد زیر سن قانونی را نگه داشته و بزرگسالان را برگردانده بودند که اکثر گرایش‌های ضد مهاجرت جامعه را آرام کرد و مطمئن شدند که به صورت اخلاقی عمل می‌کنند. مهم اینکه، زیاد در مورد ویدئوهایی که نشان می‌داد مأموران مهاجران را به دریا می‌رانند، صحبت نشد. اتحادیه اروپا نیز تمام قدرت خود را پشت تلاش‌های اسپانیا برای تأمین مرزها قرارداد و هیچ‌چیزی در مورد حقوق پناهندگی مندرج در قانون اتحادیه اروپا نگفت. با این حال، وقتی روشن شد که مراکش دستاوردهای زیادی داشته، افکار عمومی دیگر آن‌قدرها منعطف نبودند. اسپانیا دست‌وپای بسته داشت، زیرا مرزهای زمینی و دریایی آن با مراکش محل بین‌المللی تجارت غیرقانونی و مورد مناقشه بود. قطع روابط با مراکش می‌توانست

پیامدهای وخیمی داشته باشد. حمله ترکیبی باعث ایجاد اختلاف و ایجاد اهرم فشار قابل توجهی برای مراکش شد تا در مورد وضعیت صحرای غربی مذاکره کند. (Mitchell 2022)

باین حال، مهاجرت همچنان ابزار انتخابی در رباط است. در سالهای اخیر، مراکش به مقصدی برای مهاجران از آفریقای غربی و مرکزی تبدیل شده است. تخمین زده می شود ۷۰۰,۰۰۰ مهاجر از این مناطق در مراکش ساکن شده اند که توسط رشد اقتصادی کشور جذب شده اند. اسپانیا و اتحادیه اروپا حمایت مالی از مراکش را برای کنترل مرز و همچنین حکمرانی مهاجرت و یکپارچه سازی مهاجران افزایش داده اند که توسط تلاش های کشور برای تنظیم وضعیت ۵۰,۰۰۰ پناهجو و مهاجر از سال ۲۰۱۴ و تلاش های پادشاه برای تمرکز بر مهاجران آسیب پذیر به عنوان تنوع بخشیدن به پیوندهای اقتصادی دور از اتحادیه اروپا و استفاده از مهاجرت به عنوان ابزار دیپلماتیک در برابر اقتصادهای نوظهور در جنوب خود، جلب شده اند (Miholjic, 2022).

مراکش توانسته است بارها بحرانهای مهاجرتی را ایجاد کند که اغلب در تلاش برای گمراه کردن اتحادیه اروپا بوده است. متمرکز بودن بیش از حد قدرت در پادشاهی اجازه تصمیم گیری سریع را می دهد. مقامات انتظامی به خوبی از سکونتگاههای مهاجران در داخل و اطراف شهرهای مرزی فنیدق (نزدیک سئوتا) و نادور (نزدیک ملیله) آگاهی دارند. آنها به طور منظم نابودی اردوگاهها را انجام می دهند اما گاهی اوقات هنگام انجام این کار قصد خود را برای تسهیل کنترل مرزی با اسپانیا اعلام می کنند.

مراکش همچنین کمپینهای مهاجرتی خود را فراتر از مرزهایش کنترل می کند. پادشاهی مراکش با مقامات اسپانیایی همکاری می کند تا شهروندان خود و اتباع کشورهای ثالث را که از طریق قلمرو خود به اسپانیا رسیده اند بازگرداند. (Miholjic, 2022)

مراکش به دلیل موقعیت جغرافیایی مساعد آن به عنوان یک ارتباط مهم بین شمال آفریقا و اروپا، کشوری مقصد و ترانزیت برای مهاجران بین المللی باقی مانده است. بسیاری از مهاجران و پناهندگانی که از آفریقای جنوب صحرا به مراکش سفر می کنند، می خواهند از آن عبور کنند و در اروپا زندگی جدیدی را آغاز کنند. چنین تعداد قابل توجهی از افرادی که به دنبال حمایت بین المللی یا شرایط اقتصادی بهتر در قاره اروپا هستند، به مراکش ابزار چانه زنی قدرتمندی برای کسب امتیازات مالی و سیاسی از اتحادیه اروپا می دهد، به ویژه از اسپانیا که با آن مرز زمینی مستقیمی در سئوتا و ملیلا دارد.

مرز اسپانیایی-مراکشی در سئوتا نقش مهمی در جریان‌های مهاجرتی از آفریقا به اروپا بازی می‌کند و بنابراین نقطه مورد اختلافی در روابط مادرید-رباط است، زیرا مقامات مراکش می‌توانند برای مقاصد سیاسی یا اقتصادی بر روی مرز فشار سیاسی ایجاد کنند. در بافت مهاجرت اجباری مهندسی شده، مراکش ثابت کرده است که با کنترل مهاجرت بر اساس منافع خود قادر به استفاده از مهاجرت به‌عنوان سلاحی در جنگ سیاسی است. دولت مراکش ادامه تهدید مهاجرت به مرز سئوتا به‌منظور وادارکردن اسپانیا به عمل بر اساس خواسته‌ها و منافع خود که فقط مالی نیست؛ بلکه اخیراً بیشتر سیاسی نیز می‌باشد.

تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ دولت مراکش حدود ۱۳ میلیارد یورو در کمک‌های توسعه از اتحادیه اروپا دریافت کرده است. مراکش در مقایسه با اسپانیا و اتحادیه اروپا دولت ضعیف‌تری است که در بافت نفوذ نامتقارن، در اختیار خود ابزارهای جنگی غیرمستقیم مانند مهاجران و پناهندگان دارد. علاوه بر اهداف مالی، دولت مراکش از مهاجران و پناهندگان به‌عنوان ابزاری برای اخذ امتیازات سیاسی از اتحادیه اروپا به‌ویژه از لحاظ حمایت سیاسی و دیپلماتیک در مورد اهداف پیچیده سیاست خارجی خود استفاده کرده است. مراکش بحران مهاجرت را به‌عنوان نفوذ و ابزار قدرتمندی به‌ویژه در اختلافات دیپلماتیک با اسپانیا درک می‌کند.

لذا در تحلیل این امر می‌توان گفت تسلیح مهاجرت در سئوتا روش جنگ ترکیبی است که مراکش به نحو موفقیت‌آمیزی علیه اسپانیا و اتحادیه اروپا به کار گرفته است، اما همچنین به‌عنوان یادآوری اینکه دولت مراکش ابزار قدرتمندی برای ایجاد محیط آشفته و هشداردهنده در مرزها و فراتر از مرزهای خود دارد تا همسایگان خود را مجبور به عمل بر اساس منافع خود کند. یک ویژگی منحصربه‌فرد استفاده استراتژیک مراکش از مهاجرت نیز وجود دارد، بر خلاف ترکیه که از پناهندگان کشورهای دیگر عمدتاً آنهایی که از جنگ سوریه فرار می‌کنند، استفاده کرده است، مراکش علاوه بر مهاجران در حال ترانزیت، از شهروندان خود استفاده می‌کند که در وضعیت ناامیدکننده و تشدید فقر به‌واسطه همه‌گیری حاضرند جان خود را به خطر بیندازند و از مرز عبور کنند.

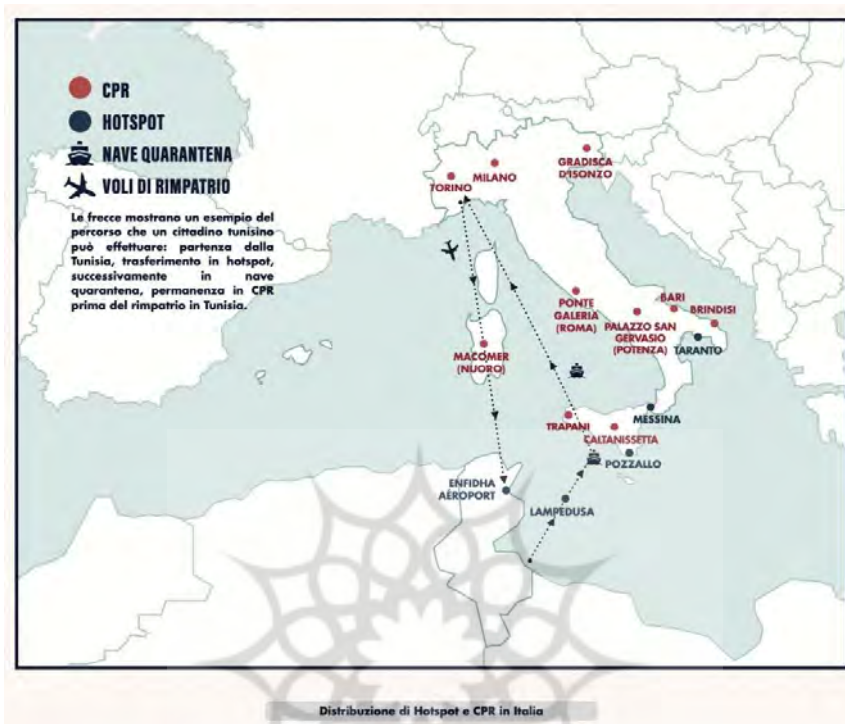
علاوه بر آمادگی هزاران نفر برای به خطر انداختن زندگی و مهاجرت به‌سوی دیگر، مراکش همسایگان را بیمناک کرده است که همچنان به هر تهدید مربوط به‌احتمال ورود جریان مهاجرتی واکنش سریع نشان می‌دهند. مقامات مراکش به‌خوبی آگاه هستند که هر بحران مهاجرتی قابل توجهی، به‌ویژه

اگر شامل تعداد قابل توجهی خردسال بی سرپرست شود، می تواند موجب افزایش حزب ها و جنبش های راست در اسپانیا و در سراسر اتحادیه اروپا شود، اما همچنین احساس نگرانی میان شهروندان اسپانیایی که در ازای آن تنها می تواند بحران سیاسی داخلی بیشتری ایجاد کند. در مورد مهاجرت در سئوتا، بسیاری از مهاجران زیر سن قانونی که اجازه عبور از مرز را دارند، در وضعیت بسیار آسیب پذیری قرار دارند و دولت اسپانیا ملزم به ارائه حمایت از آنها است که این امر ورود مهاجران از مراکش را حتی بیشتر مورد اختلاف برای اسپانیا می کند. همه این ها به دولت مراکش محیط مرحله ای کاملی برای اجرای موفقیت آمیز مهاجرت اجباری مهندسی شده فراهم می کند. (Miholjic, 2022)

مطالعه موردی تونس

طی سال ۲۰۲۳ تونس به یک اولویت کلیدی برای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، به ویژه ایتالیا، تبدیل شده است. دلیل اصلی این امر تعداد رو به رشد ورودهای غیرمجاز مهاجران و پناهجویانی است که از اواسط سال ۲۰۲۲ شروع به ترک این کشور آفریقایی و رسیدن به ایتالیا کرده اند. تونس نقطه مبدأ بیش از ۶۰ درصد از تقریباً ۹۰،۰۰۰ ورود غیرقانونی ثبت شده در ایتالیا طی هفت ماه اول سال ۲۰۲۳ بوده است.

برای درک این الگوهای جدید مهاجرت، لازم است بحران اقتصادی عمیق و روند فزاینده اقتدارگرایی در تونس را نیز در نظر گرفت. فراتر از تأثیرات آن بر جامعه محلی و جامعه مدنی، اقتدارگرایی همچنین در موارد شدید تبعیض و خشونت علیه مهاجران زیر صحرایی آفریقایی که در تونس سکونت دارند یا از آنجا عبور می کنند، تجلی می یابد (Barana et al 2023).



مسیر عبوری پناهجویان از تونس به ایتالیا

در نوامبر ۲۰۲۲، کمیسیون اروپا طرح خود برای مسیر مدیترانه مرکزی را ارائه کرد. شورای اروپا در مناسبت‌های متعددی سیاست ایتالیا در مورد تونس را تأیید کرده است. در همین حال، رم سفرهای سطح بالا به همسایه جنوبی خود را افزایش داد و نخست‌وزیر این کشور جورجیا ملونی چندین بار به تونس سفر کرد و خواستار تعامل بیشتر در مدیریت مهاجرت شده است.

ملونی با همراهی نخست‌وزیر سابق هلند مارس روته و کمیسیون اروپا اورسولا فون در لین دو بار به تونس رفتند: اول، در ۱۱ ژوئن، برای متقاعد کردن رئیس‌جمهور تونس قیس سعید به پذیرش بسته تأمین مالی به منظور کمک به ثبات خزانه‌داری کشور در ازای همکاری بهتر در زمینه مهاجرت؛ و دوباره، در ۱۶ ژوئیه، هنگامی که کمیسیون و تونس یادداشت تفاهم بر سر "بسته جامع شراکت" امضا کردند؛ لذا مهم‌ترین جنبه بسته شراکت برای اتحادیه اروپا متقاعد کردن تونس برای مهار مهاجرت غیرمجاز به سمت اروپا است (Barana et al 2023).

نظر سعید در مورد عدم اجازه به تبدیل شدن تونس به "محافظ مرزی اروپا" که قبل از بازدید مقامات اروپایی در ماه ژوئن ابراز شده بود، جای خود را در یادداشت تفاهم پیدا کرده است که ذکر می‌کند تونس "کشور اسکان مهاجران در وضعیت غیرقانونی نیست" و اینکه آن "تنها مرزهای خود را محافظت می‌کند". غیرواقع‌بینانه نخواهد بود که انتظار تکرار پویایی گذشته بین اتحادیه اروپا که مایل به کاهش تعداد مهاجرت است و کشورهای ثالث در موقعیت کلیدی برای انجام این کار (مانند لیبی، مراکش و ترکیه در سال‌های گذشته) را در ماه بین اولین بازدید و امضای یادداشت تفاهم داشت براین اساس رئیس‌جمهور تونس از اهرم خود برای کسب امتیازات بیشتر مشروط به کمک مالی که کشور به شدت نیاز دارد، استفاده خواهد کرد.

اولین بازدید ملونی، روته و فون در لین در ژوئن تنها چند روز پس از توافق بین کشورهای عضو درباره تعدادی از پرونده‌های حساس سیاسی مربوط به بعد داخلی نظام پناهندگی اتحادیه اروپا، به عنوان بخشی از فرایند اصلاح کلی که با پیمان جدید مهاجرت و پناهندگی در سپتامبر ۲۰۲۰ آغاز شد، اتفاق افتاد. این توافق عمدتاً بر مبنای ایده تحمیل اکثر مسئولیت‌ها در مدیریت ورودها، پذیرش و پردازش درخواست‌های پناهندگی به مرزهای خارجی بنا شده است. در واقع، کل عملکرد "جدید" بر فرض پردازش درخواست‌های پناهندگی در مرزهای خارجی و بازگرداندن سریع آن دسته از مهاجرانی که شایستگی حمایت بین‌المللی در اتحادیه اروپا را ندارند به کشورهای ثالث بنا شده است. (Barana et al 2023)

این مسئله یک پارادوکس را آشکار می‌کند از یک طرف، اروپا نگران تلاش بازیگران خارجی برای ابزاری کردن اهرم مهاجرت است. از سوی دیگر، حاکمیت جدید پناهندگی داخلی اتحادیه اروپا وابستگی به همان بازیگران را افزایش می‌دهد، این رویکرد ممکن است برخی نتایج کوتاه‌مدت را در محدودکردن عبور و مرورهای غیرمجاز (اغلب به شیوه‌ای غیر قابل پیش‌بینی) به همراه داشته باشد. باین حال، همان‌طور که وابستگی به بازیگران خارجی در غیاب اراده سیاسی برای افزایش ظرفیت جمعی اتحادیه برای مدیریت پناهندگی و مهاجرت غیر پناهندگی در خاک اتحادیه اروپا ادامه می‌یابد، وابستگی اتحادیه اروپا به این شرکا را نیز عمیق‌تر می‌کند.

در کل تونس یک نمونه موردی است. حتی قبل از اینکه سعید کنترل خود را بر قدرت تشدید کند و در فوریه کمپین ضد مهاجرت خود را بر مبنای آنچه کارشناسان سازمان ملل "گفتار نژادپرستانه"

طبقه‌بندی کرده‌اند، آغاز کند، تعریف تونس به‌عنوان "کشور ثالث امن" قابل سؤال بود، زیرا همچنان فاقد چارچوب حقوقی ملی در زمینه پناهندگی است. پس از سرکوب دولتی مهاجران از آفریقای زیر صحرایی که با اخراج جمعی، حمله‌های پلیسی و دستگیری‌ها مشخص می‌شود و در موارد فزاینده تبعیض، خشونت نژادی، طبقه‌بندی تونس به‌عنوان کشوری امن برای اتباع کشور ثالث حتی مسئله‌دار تر خواهد بود. گزارش شده است طی همان روزهایی که تونس و بروکسل یادداشت تفاهم را امضا کردند صدها مهاجر زیر صحرایی آفریقا توسط مقامات تونس به اجبار به بیابان در مرز لیبی بدون غذا یا آب، تبعید شده‌اند. (Barana et al 2023)

بر این اساس تونس توانسته با استفاده از اهرم مهاجرت روابط خود با ایتالیا و کشورهای دیگر اروپایی را تنظیم کرده و با اصل برون‌سپاری موضوع کنترل پناهجویان ضمن کسب امتیاز از غرب انتقادها به وضع سیاسی داخلی را هم کنترل کند.

تحلیل

در تحلیل این واقعیت که چرا اروپا در قبال موضوع ارسال انبوه پناهجویان در هر صورت بازنده است باید توجه داشت یکی از دلایل آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا در قبال و بحران مهاجرت، سخت‌گیری چارچوب حقوقی است که اتحادیه اروپا به آن متعهد است. گرینیل به آن به‌عنوان "هزینه ریاکاری" اشاره می‌کند به گفته او، اینکه اتحادیه اروپا به‌طور علنی به برخی معاهدات بین‌المللی متعهد است، گام‌های عملیاتی آن را در طول مذاکره محدود می‌کند. در واقع غرب مدعی است کارکرد اجتماعی خود را بر اساس احترام و ترویج ارزش‌های حقوق بشر و معاهدات و رعایت قوانین بین‌المللی بنا نهاده‌اند. اکثر دموکراسی‌های لیبرال مدعی‌اند به لحاظ قانونی به تعهدات حقوق بشری و حمایت از پناهندگان مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ متعهد هستند. این کنوانسیون‌های بین‌المللی نه تنها مجموعه‌ای از هنجارها را تنظیم می‌کنند که اقدامات دولت‌ها و طرف‌های امضاکننده را چارچوب بندی می‌کند، بلکه تعهدات و مسئولیت‌های قانونی را نیز بر عهده می‌گیرند که از لحاظ قانونی در قبال آنها پاسخگو هستند (du Perron 2022)

بنابراین، هنگامی که بحران بشردوستانه به‌طور علنی به رسمیت شناخته می‌شود، اتحادیه اروپا نمی‌تواند عقب‌نشینی کند و متعهد است که کمک و حمایت از قربانیان بحران را فراهم کند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا به تعهدات هنجاری و قانونی برای حفاظت از افرادی که از خشونت، درگیری یا آزار

و اذیت فرار می‌کنند، متعهد است، همان‌طور که در مقدمه و ماده ۱۸ منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا و در ماده ۷۸. معاهده کارکرد اتحادیه اروپا تعیین شده است؛ بنابراین، دموکراسی‌های غربی اغلب خود را درگیر تعارض بین این الزامات متضاد می‌بینند که آنها را در مقابل تهدیدهای هیبریدی مانند مهاجرت به‌مثابه ابزار جنگی، آسیب‌پذیر می‌کند (Greenhill, 2015).

وحدت اتحادیه اروپا در این نوع موقعیت‌ها چالش‌برانگیز است؛ زیرا با نادیده گرفتن درخواست‌ها و خواسته‌های شهروندان خود می‌تواند منجر به ایجاد مسائل دموکراسی و بحران‌های اجتماعی شود که می‌تواند منجر به افزایش انتقاد از اتحادیه اروپا و ظهور افکار ضد خارجی شود. چنین بحرانی همچنین می‌تواند موجب خروج دولت عضو از اتحادیه و بی‌ثباتی فرایند حکمرانی اتحادیه اروپا شود که اتحادیه اروپا را حتی در برابر بحران بشردوستانه و اجتماعی جاری، بی‌قدرت‌تر می‌کند.

این دوگانگی بین آنچه که اتحادیه اروپا متعهد به آن است و آنچه مردم و کشورهای عضو آن می‌خواهند، اتحادیه اروپا را در آنچه "هزینه ریاکاری" می‌نامند گرفتار کرده است.

هزینه ریاکاری و استاندارد دوگانه قدرت نرم اتحادیه اروپا را به چالش می‌کشد هزینه ریاکاری در حالتی به وجود می‌آید که فاصله بین گفتار و عملکرد از نظر تعهد به حقوق بشر غیرقابل انکار شود؛ بنابراین برای جلوگیری از ایجاد بحران اجتماعی که می‌تواند وحدت آنها را به چالش بکشد، اتحادیه اروپا می‌تواند مسئله را به‌جای بحران بشردوستانه، بحران امنیتی در نظر بگیرند. در نتیجه، آنها می‌توانند از بسیج نیروی نظامی برای مدیریت بحران استفاده کنند و دسترسی خبرنگاران و سازمان‌های حقوق بشر غیردولتی را انکار یا محدود کنند.

شفافیت موردنیاز در یک نظام دموکراتیک که در آن آزادی رسانه اعمال می‌شود (بخشی از قدرت نرم اتحادیه اروپا) می‌تواند به این نوع بحران آسیب بزند. هیچ‌چیز به‌طور مناسبی پنهان نگه داشته نمی‌شود و وقتی مبهم شود، به‌عنوان مشکوک تفسیر و توسط افکار عمومی و مخالفین سیاسی به چالش کشیده می‌شود.

از آنجاکه هدف قراردادن نقاط ضعف، کانون توجه استراتژی است، به گفته دکتر ویلجار ویل، مهاجرت کنترل شده می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای جنگ ترکیبی مورد استفاده قرار گیرد اگرچه اثبات اینکه یک کشور به‌وضوح از جریان‌های مهاجرتی به‌عنوان ابزاری برای تضعیف کشور دیگر استفاده

می‌کند، دشوار است، اما در نظریه می‌تواند به‌عنوان یکی از پارادایم‌های جنگ ترکیبی مورد استفاده قرار گیرد. اگر یک کشور مجبور شود تعداد زیادی مهاجر را که انتظار دریافت آنها را نداشته، پذیرش کند، سیستم ممکن است کند شود یا حتی از کار بیفتد. این بالقوه می‌تواند منجر به اغتشاشات عمومی شود که یکی از اهداف جنگ ترکیبی است (Berzins 2022).

تاکتیک‌های استفاده از مهاجرت به‌عنوان ابزار، اغلب توسط بازیگران نسبتاً ضعیف در برابر بازیگرانی که قدرتمندتر و تأثیرگذارتر در نظر گرفته می‌شوند، به کار گرفته می‌شوند. زیربنای این انتخاب گاهی اوقات پرخطر، این باور است که ایجاد یک بحران، فضایی برای مذاکره محتمل با طرف مقابل قدرتمندتر باز می‌کند. تولید بحران یکی از معدود زمینه‌هایی است که در آن بازیگران ضعیف می‌توانند قدرت نسبی در برابر اهداف خود داشته باشند. در واقع، پس از تولید عمدی بحران‌ها، بازیگران ضعیف می‌توانند پیشنهاد کنند که در ازای کسب پاداش‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها را حل کنند.

فراتر از دستیابی به اهدافی که یک عامل عمل‌کننده هنگام تصمیم به تولید بحرانی برای خود تعیین می‌کند، وادار کردن طرف دیگر به نشستن در میز مذاکره در خود برای در نظر گرفتن آن به‌عنوان یک موفقیت کافی خواهد بود، به‌ویژه اگر این فضا از ابتدا وجود نداشته باشد. رویکردهای واکنشی کشور هدف معمولاً یکی از موارد زیر است:

پذیرش درخواست کشور عامل

همان‌طور که پیش‌تر نشان داده شد، نرخ موفقیت بالای ابزاری‌سازی مهاجران اغلب منجر شده است تا طرفین تهدیدشده در برابر خواسته‌های مجبورکنندگان تسلیم شوند. باین‌حال، علاوه بر هزینه‌های بالقوه سیاسی و اعتباری، تسلیم‌شدن در برابر مجبورکنندگان معایبی دارد؛ مانند اینکه تشویق بیشتری برای استفاده از این سلاح، حتی توسط سایر بازیگرانی که از منظری خارجی توسعه پویایی‌ها را تماشا می‌کنند، فراهم می‌کند. برای مثال، امتیازات اتحادیه اروپا به لیبی و ترکیه این کشورها را تشویق کرده است تا بیشتر از اتحادیه اروپا فشار بیاورند، همچنین اعتبار تهدیدات آن‌ها را افزایش داده است.

برون‌سپاری به کشور ثالث

بازیگرانی مثل اتحادیه اروپا به‌طور فزاینده به دنبال بیرونی کردن حل مسئله با انتقال مسئولیت مدیریت مهاجران به کشورهای ثالث در همسایگی اتحادیه اروپا بوده‌اند. به بیان دیگر، پرداخت پول به‌طرف دیگری برای مدیریت وضعیت. در واقع، کشورهای تهدیدشده می‌توانند با لغو تعهدات

بشردوستانه، بستن مرزها و باز کردن درها در برابر ورودی اعلام شده مهاجران واکنش نشان دهند. در برخی موارد، کشورها با بیرون سپاری جزئی یا کامل مدیریت شدت جریان مهاجرتی به بحران مهاجرتی مصنوعی همانند جریانات مهاجرت عادی واکنش نشان داده‌اند. نمونه‌هایی از استفاده از این استراتژی در سطح اتحادیه اروپا (لیبی، ترکیه) وجود دارد، اما همچنین ایالات متحده نیز از این ابزار با میزان متفاوتی از موفقیت برای مقابله با جریان‌های بزرگی از مهاجران از آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی استفاده کرده است. به همین ترتیب، استرالیا هزینه بازداشت درخواست‌کنندگان پناهندگی بالقوه و نگه‌داشتن آن‌ها از سواحل استرالیا را به جزیره کوچک نورو پرداخته است. با این حال، حتی این راه‌حل هم چندان پایدار یا عملی نیست، زیرا این کشورها ممکن است به نوبه خود در «بازی مهاجرت» درگیر شوند، درحالی‌که کشور تهدیدشده در ابتدا سعی در عدم درگیری داشته است.

این نوع پاسخ مشکل دیگری را نیز مطرح می‌کند، به‌ویژه برای دموکراسی‌های لیبرال. انجام مبادلات اقتصادی یا سیاسی برای نگه‌داشتن مؤثر مهاجران بیرون با هزینه سیاسی و اخلاقی بالایی همراه است. همه دولت‌های تعریف شده به‌عنوان دموکراسی‌های لیبرال عضو کنوانسیون‌هایی هستند که الزامات بشردوستانه و حقوقی ادعایی را در قبال پناهندگان و مهاجران به همراه دارند؛ بنابراین، رفتارهای دولت‌ها که از برآورده کردن این الزامات منحرف می‌شود، می‌تواند احساسات ضد مهاجرت در سطح ملی را تقویت کند و بیشتر ارزش‌هایی را که دموکراسی‌های لیبرال ادعا می‌کنند در ظاهر به آن پایبندند، تضعیف کند (Greenhill 2022).

اقدام نظامی

یک سیاست پاسخ ممکن دیگر که به‌کار گرفته شده است، پاسخ به یک تهدید با نیرو است؛ یعنی کشور (های) تهدیدشده با انجام اقدام نظامی برای تغییر شرایط در کشور اعمال‌کننده اجبار و ابزاری‌سازی مهاجران واکنش نشان می‌دهند. البته، مانند همه جنگ‌ها، چنین پاسخ‌هایی هزینه‌های بالایی دارد - اقتصادی، اما بالقوه انسانی نیز - و نتیجه آن نامشخص است. علاوه بر این، جایی که جنگ وجود دارد، احتمال بسیار زیاد این است که جمعیت فرار خواهد کرد و خود پناهنده خواهند شد. نمونه‌ای برای این نوع پاسخ، اگرچه مورد مناقشه، مورد لیبی و قذافی است که بعداً تجزیه و تحلیل خواهد شد.

مذاکره زودهنگام

اولین قدم درک خود پدیده است، بر اساس ابعاد مختلف آن، همان‌طور که در بخش‌های قبلی ارائه شد قطعاً یک گزینه به‌محض آنکه شناسایی شود طرف مقابل دارای این سلاح است، مذاکره با مرتکبان بالقوه این استراتژی خواهد بود، علی‌رغم این تمایل قوی برای عدم انجام آن یا ریسک واکنش منفی سیاسی داخلی، وجود دارد.

جذب

آخرین پاسخ‌دهی این است که در تئوری، کشورهای تهدیدشده ممکن است بتوانند با جذب و هماهنگ‌سازی مهاجران به آن پاسخ دهند، البته اگر منابع اجازه دهد و تهدید به لحاظ عددی چندان زیاد نباشد، یک کشور یا گروه از کشورها می‌توانند از مذاکره و اعطای امتیاز به کشور فرستنده امتناع کنند و صرفاً مهاجران را بپذیرند. باین‌حال این روش دارای مشکلاتی است برای مثال، استراتژی پذیرش موفق نیازمند مدیریت سیاسی هوشمندانه و پیش‌بینانه و نیز حمایت گسترده نیروهای سیاسی و نظر عمومی است، بنابراین، باید اختلاف میان بین موافقان و مخالفان مهاجرت اول حل شود. دوم اینکه، کشور یا گروه کشورها باید نشان دهند که می‌توانند ضربه را تحمل کرده و نشانه‌ای از تسلیم‌شدن نشان ندهند (Real 2022).

در نتیجه می‌توان گفت در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل هر کشور در جهت به حداکثر رسانیدن منافع خود تلاش می‌کند و اصل قدرت و بقا یک عامل مهم برای تنظیم روابط کشورها با یکدیگر است، دراین‌بین مزیت‌های ژئوپلیتیکی هر کشور نقش مهمی در افزایش قدرت و نفوذ آن ایفا می‌کند. این امر در طول زمان نه‌تنها با تغییر دولت‌ها بلکه حتی با تحولات گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی همچنان ثابت می‌ماند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش تهدیدات ترکیبی آخرین دستاوردها در جنگ‌های مدرن هستند. معنای اصلی جنگ ترکیبی، آمیختن تهدیدات سیاسی - نظامی از تاکتیک‌های آمیخته در جنگ‌های باز و نامتعارف است که پایین‌تر از سطح مخاصمه مسلحانه قرار دارد. همان‌طور که بررسی شد بر اساس نظریه‌های افرادی همچون هوپر، هافمن، گیتس و گراسیموف، جنگ ترکیبی دارای ماهیت پیچیده و در حال تغییری است که تعریف واحدی برای آن ارائه نشد اما مانند ترکیب روش‌های متعارف و غیرمتعارف، استفاده از بازیگران دولتی و غیردولتی و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک، سیاسی و استراتژیک

از جمله مواردی بود که اغلب نظریه‌پردازان این حوزه بر آن توافق داشته‌اند. نکته مهم اینکه جنگ ترکیبی مکمل طبیعی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است که در پی بیشینه‌سازی قدرت نسبی است. واقع‌گرایان تهاجمی از تمام ابزارهای در دسترس دولت از جمله ابزارهای غیرنظامی برای تضمین تسلط بر حریفان بالقوه استفاده خواهند کرد. به بیان دیگر پیش‌فرض این پژوهش بر اساس نگاه رئالیستی بنا شده است. لذا جنگ ترکیبی چگونه استفاده هوشمندانه از ترکیبی از ابزارهای نظامی و غیرنظامی برای دستیابی به اهداف راهبردی با کمترین خطر درگیری نظامی تمام‌عیار است و در آن بازیگران از مجموعه‌ای از ابزارهای نظامی و غیرنظامی از جمله عملیات سایبری، جنگ اطلاعاتی، اقدامات اقتصادی و دیپلماتیک برای دستیابی به اهداف سیاسی استفاده می‌کنند تا هدف اصلی جنگ ترکیبی یعنی تضعیف کشور هدف و تغییر موازنه قدرت به نفع مهاجم، بدون درگیری مستقیم نظامی محقق شود.

از سویی بر خلاف آن چه که موضوع مهاجرت و بحران پناهنجویی اروپا را بحثی داخلی و کم‌اهمیت فرض می‌کردند این پژوهش ثابت کرد مهاجرت تا چه حدی بر سیاست داخلی و خارجی تأثیرگذار است. برای مثال نخبگان سیاسی چگونه رأی اقلیت‌های مهاجر را برای کسب پایگاه رأی در نظر می‌گیرند و یا اینکه کشورهای مبدأ سعی می‌کنند از مهاجران خود برای حمایت از مواضع سیاسی در برابر کشور میزبان استفاده کنند. موضوع خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یکی از پیامدهای مستقیم افزایش مهاجرت به این کشور بود.

در نهایت باید توجه داشت شرایط موفقیت در جنگ ترکیبی از جمله داشتن هدف سیاسی مشخص، پنهان‌کاری و ابهام درباره نیت، استفاده از ابزارهای بین‌المللی تا زمان مقتضی، حفظ ابتکار عمل با تغییرات ناگهانی در سطح خشونت و جلوگیری از درگیر شدن نیروهای نظامی تا حد ممکن برای کاهش انگیزه‌های مداخله بین‌المللی همه مواردی هستند که می‌بایستی در این الگو مورد توجه قرار گیرد، در غیر این صورت اهداف محقق نخواهد شد و حتی ممکن است باعث ایجاد هزینه و مشکلات جدید شود؛ لذا در مجموع، جنگ ترکیبی یک رویکرد پیچیده، چندبعدی و انعطاف‌پذیر است که از ترکیب هوشمندانه ابزارهای متنوع برای رسیدن به اهداف سیاسی با کمترین هزینه و خطر استفاده می‌کند و روش استفاده از ابزار مهاجرت از پیچیده‌ترین گونه‌های جنگ ترکیبی است.

فهرست منابع

- روستایی، علی اصغر؛ انتظار المهدی، مصطفی؛ ترکی، حسین (۱۴۰۳). بررسی علل ظهور گرایش‌های واگرایانه در اتحادیه اروپا، مطالعه موردی بریتانیا و یونان. *مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل* 7(14), 79-110. doi: 10.22080/jpir.2024.26595.1363
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ اله دادی، نفیسه (۱۴۰۳). پناهجو به مثابه هوموساکر؛ بررسی وضعیت پناهندگان خاورمیانه به اروپا (۲۰۱۵-۲۰۲۳). *مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل*. ۷(۱۳)، - . doi: 10.22080/jpir.2024.26213.1355
- Barana Luca Asli Selin Okyay, 2023 Shaking Hands with Saied's Tunisia: The Paradoxes and Trade-offs Facing the EU <https://www.iai.it/en/pubblicazioni/shaking-hands-saieds-tunisia-paradoxes-and-trade-offs-facing-eu>
- Bekić Janko 2023 Coercive Engineered Migrations as a Tool of Hybrid Warfare: A Binary Comparison of Two Cases on the External EU Border Croatian Political Science Review, Vol. 59 No. 2, 2022. <https://doi.org/10.20901/pm.59.2.06>
- Berzins Viesturs, 2022 Hybrid warfare: weaponized migration on the eastern border of the EU? Vol. 12 No. 1 The Interdisciplinary Journal of International Studies: Crisis DOI:<https://doi.org/10.5278/ojs.ijis.v12i1.6992>
- Bryman, Alan. (2012). Social research methods. Oxford University press, New York
- Dayspring Stephen M. 2015 'Toward a Theory of Hybrid Warfare of Hybrid Warfare: The Russian Conduct of War During Peace' (master's thesis, Naval Postgraduate School, 2015), 128.
- du Perron Capucine 2022 EU's vulnerability regarding the 'instrumentalisation' of migration movements: case study on the EU-Belarus 2021, European University Institute <https://cadmus.eui.eu/handle/1814/74784>
- Erlanger, S. Bilefsky, D. (2015, September 3). Migrant Chaos Mounts While Divided Europe Stumbles for Response. The New York Times. <https://www.nytimes.com/2015/09/04/world/europe/hungary-train-station-migrant-crisis.html>
- Fakhry Alia, András Rácz, Roderick Parkes 2022 Hybrid CoE Working Paper 14: Migration instrumentalization: A taxonomy for an efficient response, <https://www.hybridcoe.fi/publications/hybrid-coe-working-paper-14-migration-instrumentalization-a-taxonomy-for-an-efficient-response/>

- Fiott, D. and Parkes, R. (2019) Protecting Europe. The EU's response to hybrid threats. Paris: European Union Institute for Security Studies
- Garofalo Daniele (2019). "Interessi e geopolitica nel Sahel", Geopolitica.info [online], 1 March 2019.
- Greenhill Kelly M. (2010). "Weapons of Mass Migration: Forced Displacement, Coercion, and Foreign Policy", Cornell University Press, Ithaca.
- Greenhill Kelly M. (2022). "When Migrants Become Weapons: The Long History and Worrying Future of a Coercive Tactic", Foreign Affairs [online]. Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/europe/2022-02-22/when-migrants-become-weapons>
- Greenhill, Kelly M. 2015 "Demographic Bombing". Foreign Affairs, <https://www.foreignaffairs.com/articles/2015-12-17/demographic-bombing>.
- Idemudia Erhabor and Boehnke Klaus (2020). "Psychosocial Experiences of African Migrants in Six European Countries", Social Indicators Research, Series 81. Retrieved from: https://doi.org/10.1007/978-3-030-48347-0_3.
- IOM (2021). "IOM Libya Migrant Report: March-April 2021", International Organization for Migration. Retrieved from: <https://dtm.iom.int/reports/libya---migrant-report-36-march-april-2021>.
- Kovalchuk Vitaliy, Iryna Zharovska Mykhailo Mykievych, Malvina Hrushko, Mykhailo I. Hrabynskiy 2022 Transformation challenges for the international humanitarian law system Migration crisis as the latest tool for hybrid warfare , Lviv Polytechnic National University, Ivan Franko National University of Lviv, Odesa Law Academy <https://openurl.ebsco.com/EPDB%3Agcd%3A8%3A20013432/detailv2?sid=ebsco%3Aplink%3Ascholar&id=ebsco%3Agcd%3A158002747&crl=c>
- Mahda Yevhen, Valentine Bieliaiev, Artur Borsuk Sõjateadlane 2019 (Estonian Journal of Military Studies), Volume 13, 2019, pp. 136–148. https://www.kvak.ee/files/2021/09/Yevhen-Mahda-Valentine-Bieliaiev-Artur-Borsuk_ASYLUM-SEEKERS-VICTIMS-OR-A-NOVEL-WEAPON-FOR-THE-21ST-CENTURY.pdf
- Miholjcic Nina 2022 Migration as an Instrument of Modern Political Warfare: Cases of Turkey, Morocco and Belarus. Jean Monnet Network on EU Law Enforcement <https://jmn-eulen.nl/wp-content/uploads/sites/575/2022/05/WP-Series-No.-12-22-Migration-as-an-Instrument-of-Modern-Political-Warfare-Cases-of-Turkey-Morocco-and-Belarus-Miholjcic.pdf>

- Mitchell Keiran, 2022 Migration-Based Hybrid Warfare on Europe's Externalized Borders: Case Studies on Morocco and Belarus in 2021 Department of Political Science, Yale University
- Nourbakhsh, Seyed Nader , Ahmadi, Seyyed Abbas , Yazdanpanah Dero, Qiuomars , Faraji Rad, Abdolreza . (2022). Rise of the Far Right parties in Europe: from Nationalism to Euroscepticism. *Geopolitics Quarterly* , 18(4), 47-70. DOI:20.1001.1.17354331.1401.18.68.3.5
- Peregil, F. P. & González, M. (2022, April 8). Pedro Sánchez y Mohamed VI Ponon en marchauna "Nueva Etapa" en su Relación. *El País*. Retrieved April 29, 2022, from https://elpais.com/espana/2022-04-07/pedro-sanchez-y-mohamed-vi-ponon-en-marchauna-nueva-relacion-bilateral.html?rel=buscador_noticias
- Realì Alessandro 2022, Migrants as Weapons: An analysis of the demographic, political and legal implications of the instrumentalization of migrants, Dipartimento di Scienze Politiche Cattedra di Demography and Social Challenges, LUISS Guido Carli University
- Rzayev, A. (2017), 'Morbidity symptom: Immigration and the rise of far-right populism in Western Europe', *SAM Comments*, Vol. 21. <http://sam.az/articles/view/morbid-symptom-immigration-and-the-rise-of-far-right-populism-in-western-europe/en>
- Schoemaker, Hans. 2019 Allegations of Russian Weaponized Migration Against the EU, *militaire spectator*, <https://militairespectator.nl/artikelen/allegations-russian-weaponized-migration-against-eu>
- Simons, Helen. (2009). Case study research in practice. Sagepub <https://dx.doi.org/10.4135/9781446268322>
- UNHCR. (2019). Refugee Crisis in Europe. The UN Refugee Agency. <https://www.unrefugees.org/emergencies/refugee-crisis-in-europe/>.